

سُلطان رُسل  
حضرت ربّ اعلیٰ

چاپ دوم

تألیف دکتر ریاض قدیمی

تقدیم به ارواح مقدّسه جواهر عشق و ایمان

جناب دکتر کامبیز صادق‌زاده  
جناب هاشم فرنوش  
جناب شیوا اسدالله‌زاده (محمودی)  
جناب زرین مقیمی  
جناب طاهره سیاوشی (ارجمندی)  
جناب جمشید سیاوشی  
جناب اردشیر اختری

که در دههٔ اخیر با دو صد فدائی دیگر تاسی به  
عاشق زنوزی نمودند و جان فدای جانان کردند.

## الله ابھی

این رساله يك كتاب تاريخ نیست بل گفتاری در باب عظمت ظهور حضرت ربّاعلی است که در فصل اول آن رؤوس وقایع و مطالب مربوط به حیات مبارک حضرت نقطه اولی و مظالم وارده بر ذات مقدّس و اصحاب آن مظهر خدا و عاقبت پر عقوبت ظالمها ذکر شده و در فصل دوم شرحی در باب اعظمت شریعت بیان و صراحت بشارات کثیره به ظهور حضرت بهاء الله و فدای عاشقانه مؤسس آن آئین نازنین و قربان شدن مؤمنین و نثار گردیدن قوای عظیمه شریعت مقدّسه بیان در ساحت ظهور جمال کبریاء، حضرت بهاء الله، جلّ اسمه الاعلی، مذکور آمده است.

## << [ فهرست مندرجات ] >>

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱	تولد مبارك و دوران صباوت
۲	خاطراتی از مكتب شيخ عابد
۲	قسمتی از شجره‌نامه مبارك
۴	بوشهر
۶	سفر عتبات
۶	ازدواج مبارك
۶	مناجات در فدای احمد
۷	اظهار امر
۷	جناب ملاحسین بشرويه‌ای
۸	حرم مبارك
۹	جناب ملاعلی بسطامی
۹	بقیة حروف حیّ
۱۲	سفر حجّ - ایمان جناب خال
۱۲	اولین ضرب و زجر مؤمنین
۱۲	خبر روزنامه تایمز Times
۱۶	اهانت حاکم فارس به حضرت اعلی
۱۶	تشرّف و ایمان جناب وحید
۱۶	هجوم داروغه به منزل مبارك
۱۷	عزیمت به اصفهان
۱۷	منوچهر خان معتمد الدوله
۱۹	وقایع اصفهان
۲۰	عزیمت به کاشان و زنجان و تبریز

۲۱	جناب میرزا محمد علی طبیب
۲۱	ماه کو - تشرّف‌ها - آثار نازله
۲۲	شهادت جناب ملا صالح کریمی
۲۳	چهریق - تشرّف دیتان و جناب خال
۲۴	اظهار قائمیت در مجلس ولیمهد در تبریز
۲۵	جناب ملاحسین و جناب قدّوس در مشهد
۲۵	بدشت
۲۵	فوت محمد شاه
۲۵	واقعه طبرسی
۲۷	واقعه شهدای سبعة طهران
۲۷	واقعه نیریز
۲۷	شروع واقعه زنجان
۲۸	شهادت حضرت ربّ اعلی
۲۹	القاب مبارک حضرت اعلی
۳۰	جناب انیس
۳۱	عاقبت ظالمان
۳۱	حسین خان آجودان باشی
۳۱	گرگین خان
۳۲	محمد شاه
۳۲	حاجی میرزا آقاسی
۳۳	میرزا علی اصغر شیخ الاسلام
۳۳	ناصرالدین شاه
۳۴	آماری جهانی از امرالله

۲۶	میرزا تقی خان امیر کبیر
۲۷	آقاخان بیک خمه‌ای
۲۷	سربازان فوج خمه (خاصه ناصری)
۲۸	سعید العلماء بارفروشی
۲۸	محمود خان کلانتر
۲۸	حاجب الدوله
۲۹	مردم ایران
۴۱	فصل دوم - اعظمت شریعت بیان
۴۲	تورات و کتب عهد عتیق
۴۶	اناجیل و کتب عهد جدید
۴۷	قرآن مجید
۵۰	۴۰ اثر مبارک از قلم وحی حضرت اعلی
۶۰	۴۰ بشارت از حضرت اعلی به ظهور جمال اقدس ابهی
۶۹	تأثیرات حیرت‌انگیز آثار الهیه در این ظهور اعلی
۷۱	نمونه‌ای از کیفیت ایمان بعضی از صحابه حضرت موسی
۷۱	نمونه‌ای از کیفیت ایمان بعضی از حواریون حضرت عیسی
۷۲	اشاره‌ای به تخطی بعضی از مؤمنین در زمان رسول الله
۷۴	شهادت مورخان به درجه عشق و فدای بابیان
۷۹	فدای شریعت بیان و قوای آن و کبار مؤمنان
۸۱	فهرستی از مأخذ و منابع

حضرت ربّ اعلیٰ

حضرت ولیّ امرالله

(حرم مبارک)

حضرت خدیجہ بیگم

(نورالدین)

آقا میرزا آقا

(افنان کبیرا)

حاج میرزا ابوالقاسم حاج میرزا سید حسن دختر زہرا بیگم

آقا میرزا ہادی

آقا سید حسین

(والد مبارک)

(والدہ مبارک)

(خال اعظم)

(خال اکبر)

(خال اصغر)

جناب سید محمد رضا

حضرت فاطمہ بیگم

میرزا سید علی

میرزا سید محمد

میرزا سید حسن علی

میرزا ابوالفتح

میرزا ابراہیم

میرزا نصرالله

میرزا محمد حسین

جناب میرزا علی

آقا میرزا عابد

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند  
 واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
 بیخود از شعشعه پرتو ذاتم کردند  
 باده از جام تجلی صفاتم دادند  
 چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی  
 آن شب قدر که این تازه براتم دادند  
 بعد از این روی من و آینه وصف جمال  
 که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

(حافظ)

درست هزار سال بعد از رحلت امام حسن عسکری،  
 آخرین امام از نسل مبارک سیدالانام، اجل و میقات امت اسلام  
 طبق نبوات قرآن به پایان رسید و در ۱۲۶۰ هجری قمری  
 حضرت سید علی محمد باب در شیراز اظهار امر فرمودند و  
 «لیل» شریعت اسلام را به فجر ظهور مبارک خویش که طلوع  
 طلوع شمس احدیت بود منتهی نمودند.

حضرت رباعلی در اول محرم ۱۲۲۵ هجری قمری  
 برابر ۲۰ اکتبر ۱۸۱۹ میلادی در شیراز متولد شدند. محل  
 تولد مبارک در بالاخانه منزل مسکونی جناب حاجی میرزا سید  
 علی عموی والده آن حضرت و پدر خدیجه خانم حرم مبارک  
 می باشد.



والده ایشان مسماة به فاطمه بیگم بودند (کلمه بیگم بمعنای بانو و خانم است). معظمّ لها بعد از مدت‌ها در کربلا بوسیله زوجه حاج عبدالمجید شیرازی و حاج سید جواد کربلانی بشرف ایمان به فرزند عظیم آلشان خویش فائز شدند و در سال ۱۲۰۰ هجری قمری (۱) برابر ۱۸۸۲ میلادی یعنی در سال ۴۰ بدیع در کربلا صعود نمودند. (لقب ایشان و حضرت حرم، از قلم اعلی «خیرالنساء» می‌باشد).

والد حضرت ربّ اعلی جناب آقا سید محمدرضا بودند که در ۱۲۴۲ هجری برابر ۱۸۲۷ میلادی، موقعی که حضرت اعلی ۸ یا ۹ سال داشتند صعود کردند و حضرت باب تحت وقایت و صیانت خال خودشان، حضرت آقا میر سید علی ملقب به «خال اعظم» قرار گرفتند.

شرح دوران صباوت و بلوغ حضرت ربّ اعلی را همگی می‌دانیم که چگونه از ابتدای حیات و دوران صباوت آثار ذکاوت و درایت خارق‌العاده از حضرتشان ملاحظه می‌گردید چنان‌که ایادی محترم امرالله جناب بالیوزی می‌نویسند که روز اول ورودشان به مکتب شیخ عابد، در حالی که پنج سال بیشتر نداشتند بین دو پسر دوازده‌ساله نشانده شدند که یکی از

۱ - صفحه ۲۵ رساله ایام تسعه و صفحه ۲۲ کتاب خاندان افغان و صفحه ۱۰۲

آنها آقا محمد ابراهیم اسمعیل بیگ بود که بعدها تاجری مشهور شد و خود این واقعه را بیان می‌کند که در آن روز حضرت باب با آن صِغَرِ سَنَ مؤدبانه و سر بزیر نشسته و بر صفحه اولین کتاب درس خیره شدند ولی بخلاف رسم مکتب با سایر اطفال هم‌صدا نگریدند و در جواب سؤال معلّم که چرا با سایرین با صدای بلند نمی‌خوانند، آهسته این بیت حافظ را زیر لب زمزمه کردند که:

ترا زکنگرهٔ عرش می‌زنند صفیر  
ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

وقتی دیگر، در کلاس درس مذهبی، شاگردان بزرگ‌تر مسئله‌ای را می‌پرسند که بعد از مدتی بحث شیخ عابد اظهار می‌دارد که به بعضی کُتب مراجعه خواهد نمود و روز بعد نظریهٔ مجتهدین را در آن باره اعلام خواهد داشت. در این موقع آن حضرت سکوت خود را شکسته و با برهانی قاطع و حجتی واضح جواب مسئلهٔ مورد بحث را بیان می‌فرمایند که موجب حیرت و دهشت عموم می‌گردد و شیخ عابد می‌پرسد که این معلومات را از کجا کسب کرده‌اند و ایشان با يك بیت حافظ جواب می‌فرمایند که:

فیض روح‌القدّس ار باز مدد فرماید  
دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

ایضا می‌نویسد که واقع می‌شد که آن حضرت دیر به مکتب می‌رسیدند و یا غائب بودند که گاهی موجب نگرانی شیخ عابد، معلم ایشان می‌گردید و محصلینی بدنبال ایشان می‌فرستاد که باز می‌گشتند و می‌گفتند که آن کودک مشغول دعا و نماز بوده است . . . یکبار که دیر به مکتب آمدند شیخ عابد بازهم علت را پرسید و آن حضرت بجای سکوت همیشگی آهسته فرمودند که در خانه جدشان بوده‌اند و بعد اضافه نمودند که آرزو داشتند مانند جدشان بودند! (با توجه باین که آن حضرت سید و از خاندان حضرت رسول اکرم بودند معنای فرمایش مبارک معلوم می‌گردد). نظائر دیگری از این وقایع را شیخ عابد و یا هم‌کلاسی‌های ایشان تعریف کرده‌اند که محض اختصار از بیان آنها صرف‌نظر می‌گردد.

حضرت اعلی حدود شش تا هفت سال یعنی از سن ۵ تا حدود ۱۱ الی ۱۲ سالگی به مکتب شیخ عابد می‌روند و در ۱۵ سالگی شریک امور تجاری حضرت آقا میر سید علی، خال اعظم، می‌شوند و بعد به بوشهر تشریف می‌برند و حدود شش سال در آن شهر اقامت می‌فرمایند. حکایات مربوط به امانت و صداقت فوق‌العاده ایشان در تجارت و توجه و اخلاص و ابتهال و انجذابشان در عبادت، در مدت اقامت در بوشهر مانند حکایات‌های مربوط به دوران صباوت ایشان بس

حیرت‌انگیز است که در کتب تاریخ مضبوط می‌باشد. از جمله نبیل می‌نویسد: "حضرت باب غالب اوقات در بوشهر به تجارت مشغول بودند و با آنکه هوا در نهایت درجه حرارت بود هنگام روز چند ساعت بالای پشت‌بام تشریف می‌بردند و به نماز مشغول بودند. آفتاب در نهایت حرارت می‌تابید و لکن هیکل مبارک قلباً به محبوب واقعی متوجه و بدون آنکه اهمیتی به شدت گرما بدهند به نماز و مناجات مشغول بودند، دنیا و هرچه در آن موجود بود همه را فراموش فرموده از هنگام فجر تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر به عبادت می‌پرداختند. پیوسته بطرف طهران توجه داشتند به قرص آفتاب تابان با کمال فرح و سرور تحیت می‌گفتند و این معنی رمزی از طلوع شمس حقیقت بود که بر عالمیان پرتوافکن گردید . . .

ولی مردم نادان و غافل چنان می‌پنداشتند که آن حضرت آفتاب پرست هستند و نیز اعظم را ستایش می‌کنند با آنکه توجه به شمس ظاهر رمز از توجه حضرتش به شمس جمال محبوب مستور بود. جناب حاج سید جواد کربلانی حکایت فرمودند که من وقتی عازم هندوستان بودم در بین راه به بوشهر وارد شدم و چون با جناب حاج میرزا سید علی سابقه آشنائی داشتم و به ملاقاتش می‌رفتم حضرت باب را در آن اوقات ملاقات کردم هر وقت آن حضرت را می‌دیدم نهایت خضوع و خشوع و لطف و محبت از سیمای آن بزرگوار آشکار بود. من نمی‌توانم به هیچ شرح و بیانی آن سیمای نورانی و اخلاق رحمانی را بیان و تشریح نمایم. همه مردم

به طهارتِ ذات و حسنِ رفتار و صداقت گفتار و کردار و تقوی و پرهیزکاری آن بزرگوار اقرار و اعتراف داشتند.

حضرت باب در بهار ۱۸۴۱ میلادی سفری به عتبات عالیات فرمودند که هفت ماه طول کشید و در کربلا جناب سید کاظم رشتی (۱) مکرر به حضورشان مشرف گردیدند. بعد از مراجعت به شیراز در اگوست ۱۸۴۲ با «سرکارعلیه خدیجه بیگم» که دو سال از خودشان کوچکتر و دختر عموی مادرشان بودند ازدواج فرمودند (به جدول مربوطه مراجعه شود) و سال بعد صاحب فرزندى شدند که نامش را احمد گذاشتند که در کوچکی صعود کرد و حضرت اعلى او را اولین قربانى در راه معبودشان قرار دادند چنانکه در مناجاتی می فرمایند:

«اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي كاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی می نمود. یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد که بنده تو علی محمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمی تواند شعله محبت تو را که در قلبش افروخته خاموش سازد. تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسم در راه

۱ - چه در تشریف فرمائی آن حضرت به مجلس درس جناب سید کاظم رشتی و چه در تشریف جناب سید در منزل آن حضرت.

تو به خاک و خون نغلطد و تا سینه‌ام برای تو  
هدف گلوله‌های بی‌شمار نشود، اضطراب من  
تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد.

ای خدای من ای یگانه مقصود من  
قربان‌شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما.  
آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود  
تا بذر امر تو را با خون خود آبیاری نمایم.  
تأثیر مخصوصی به خون من عطا کن تا بذر  
الهی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و  
سرسبز گردد و نمو کند تا درختی توانا شود  
و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع گردند  
اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ دُعَائِي وَ حَقِّقْ لِي أَمَلِي وَ مُنَائِي  
إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْكَرِيمُ.

(ترجمه فاضل جلیل جناب اشراق خاوری)

حضرت باب در سن ۲۵ سالگی در شیراز در شب  
پنجم جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۰ هجری قمری برابر ۲۲ می  
۱۸۴۴ میلادی در فصل بهار (دوم خرداد ماه) به شرحی که  
مشهور است و همه می‌دانید و در فصل سوم تاریخ نبیل  
مندرج است نزد جناب ملا حسین بشرویه‌ای اظهار امر  
فرمودند. محلّ اولین ملاقات حضرت اعلی با جناب ملا حسین  
بشرویه‌ای در محلی بود خارج از شهر شیراز بنام گود خزینه  
که حضرت باب گاهی برای تفرّج و تفکّر به آنجا تشریف

می بردند و آن روز از محلّ مزبور با جناب ملاً حسین به منزل مبارک تشریف بردند و اظهار امر واقع شد. پس جناب ملاً حسین اولین مؤمن هستند و بعضی از القاب ایشان عبارت است از: «اول»، «اول من آمن»، «اول و آخر»، «اول وارد»، «بابالباب»، «باب»، «باب اعظم»، «سید علی».

قبل از جناب ملاً حسین، حرم مبارک حضرت ربّ اعلی می دانستند که همسرشان مقام عظیمی دارند و خودشان به این مضمون حکایت کرده اند که از حرکات و رفتار و حالات حضرت پی برده بودم که ایشان شخص بزرگوار و عالی مقامی هستند اما هرگز نمی دانستم که قائم موعود می باشند تا شبی که ملاً حسین آمد و بعد از صرف شام به من اجازه دادند که بروم بخوابم ولی من تا سحر صدای مبارک را می شنیدم که با ملاً حسین صحبت می فرمودند و یا آیات تلاوت می کردند و بعد واقع شد آنچه واقع گردید . . .

حرم مبارک حضرت اعلی به فرموده جمال اقدس ابهی اولین خانمی بودند که به شرف ایمان مشرف گشتند. معظّم لها در سال ۱۲۹۹ هجری قمری برابر ۱۸۸۲ میلادی در شیراز صعود کردند.

حضرت بهاءالله در زیارت نامه ای که به اعزازشان نازل فرموده اند نهایت عنایت را به ایشان می فرمایند و می فرمایند

که در شب و روز صعود حرم مبارک، هر نفسی در عالم فوت کرده باشد مورد عفو و غفران الهی قرار گرفته است بقوله تعالی:

«أَشْهَدُ أَنْ فِي اللَّيْلَةِ الَّتِي صَعِدَتْ إِلَى الْأَفْقِ الْآبِئِي  
وَالرَّفِيقِ الْأَعْلَى وَ يَوْمِهَا، قَدْ غَفَرَ اللَّهُ كُلَّ عَبْدٍ  
صَعِدَ وَكُلَّ أُمَّةٍ صَعِدَتْ كَرَامَةً لَكَ وَ فَضلاً عَلَيْكَ إِلَّا  
الَّذِينَ أَنْكَرُوا حَقَّ اللَّهِ وَ مَا ظَهَرَ مِنْ عِنْدِهِ جَهْرَةً...».

بعد از جناب ملا حسین بتدریج سایر حروف حیّ  
خودشان بنفسه حضرت ربّاعلی را شناختند و مؤمن شدند و  
بر خلاف تصوّر حاصله از طرز نوشتن اسامی حروف حیّ در  
بعضی کتب تاریخ نفر دوم جناب ملا محمدحسن برادر جناب  
ملا حسین نبودند بلکه ثانی منّ آمن جناب ملا علی بسطامی  
بودند و فاصله ایمان ایشان با نفر اول چهل روز بود. جناب  
ملا علی بسطامی اولین نفر از حروف حیّ بودند که عازم سفر  
تبلیغی گردیدند و مأمور ابلاغ امر به اعظم فقهای شیعه در آن  
زمان یعنی به شیخ محمدحسن اصفهانی «صاحب جواهر» در  
نجف شدند. ایشان اول به کربلا رفتند و خبر ظهور را منتشر  
ساختند و از جمله واقعه اظهار امر را برای حضرت طاهره  
تعریف نمودند، سپس به نجف و به محضر درس شیخ  
محمدحسن رفتند و خبر ظهور و توقیع مبارک در خطاب به او  
را بوی رساندند. این مجتهد و فقیه شهیر شیعی یعنی شیخ  
محمدحسن اصفهانی ساکن نجف و متوفی به سال ۱۲۶۶ چون  
طیّ سی سال تحقیق و مطالعه کتاب فقه «جواهرالکلام فی



شرح شرائع الاسلام" را در چندین مجلد تألیف نموده بود به "صاحب جواهر" و "شیخ الفقهاء" مشهور شده بود. جناب ملا علی بسطامی از طرف همین مجتهد، زندیق و کافر شناخته شدند و بوسیله شاگردان او اسیر و تحویل حکومت عثمانی گردیدند و بعد مغلولاً به زندان بغداد منتقل شدند و پس از چند ماه مسجونیت با غل و زنجیر به مقصد اسلامبول اعزام گشتند ولی بعد از عبور از موصل به نحوی که هنوز معلوم نشده شهید شدند و اولین شهید امر در عالم هستند که در ۱۲۶۲ (۱۸۴۶ میلادی) در خاک عثمانی (عراق عرب) جان فدای حضرت معبود نمودند.

آخر مَنْ آمَنَ از حروف حیّ جناب میرزا محمد علی بارفروشی ملقب به "قدّوس" و "نقطه اخری" و "آخر من آمن" و "اسم الله الآخر" بودند که بدون خواستن دلیل و برهان بمحض زیارت حضرت باب مؤمن شدند. ولی حضرت طاهره حتّی بدون زیارت طلعت اعلی مراتب ایمان خود را طی عریضه‌ای بحضورشان معروض داشتند و از شوهر خواهر خویش، جناب میرزا محمد علی قزوینی که از کربلا عازم شیراز بودند خواهش کردند که هر زمان به حضور مبارک فائز شدند ضمن تقدیم عریضه ایشان عرض کنند:

لَمَعَاتُ وَجْهِكَ أَشْرَقَتْ وَ شُعَاعُ طَلْعَتِكَ أَعْتَلَى  
 ز چه رو آلسنت پریکم نرنی بزن که بلی بلی

(یعنی پرتو رویت جلوه کرده و شمع طلعت بلند گشته ز چه رو نمی‌پرسی که «آیا من خدای شما نیستم» بپرس که هستی هستی).

أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ (آیا من پروردگار شما نیستم؟) اصطلاح قرآنی در آیه ۱۷۲ سوره اعراف است و بلی بلی دو شهادت و جواب مثبت است که به آنها نَعَمَین هم گویند.

باری از هجده نفر حروف حی شش نفر از خراسان بودند (جنابان ملاً حسین، ملاً محمد حسن، ملاً محمد باقر، ملاً علی بسطامی، ملاً خدابخش قوچانی و ملاً حسن بجستانی) پنج نفر از آذربایجان (جنابان ملاً محمود خونی، ملاً جلیل ارومی، ملاً احمد ابدال مراغه‌ای، ملاً باقر تبریزی که چون بیش از همه عمر کرد به ملاً باقر حرف حی مشهور شد و ملاً یوسف اردبیلی) سه نفر از قزوین (جنابان طاهره، میرزا محمد علی شوهر خواهر ایشان و میرزا هادی، پسران ملاً عبدالوهاب قزوینی) دو نفر از یزد (جنابان آقا سید حسین یزدی و ملاً محمد روضه‌خوان یزدی) یک نفر از مازندران (جناب میرزا سید محمد علی بارفروشی ملقب به قدوس) یک نفر از هندوستان (جناب سعید هندی).

از این هجده نفر دوازده نفرشان شهید شدند: نه نفر در قلعه طبرسی (جنابان ملاً حسین، ملاً محمد حسن، ملاً محمد باقر، ملاً یوسف اردبیلی، ملاً جلیل ارومی، ملاً احمد ابدال مراغه‌ای، ملاً محمود خونی، میرزا محمد علی قزوینی، قدوس "در بابل") دو نفر در طهران (جنابان طاهره و سید حسین یزدی) یک نفر در عراق (جناب ملاً علی بسطامی).

حضرت اعلیٰ بعد از اعزام حروف حیّ به مأموریت‌های تبلیغی، به‌همراهی جناب قدّوس و غلام حبشی در شعبان ۱۲۶۰ برابر سپتامبر ۱۸۴۴ به سمت مکه حرکت فرمودند و در قلب عالم اسلام، شهر مکه در جوار کعبه امر مبارک را کتباً به‌شریف مکه و شفاهاً به‌مغرورترین عالم شیخی یعنی میرزا محیط کرمانی ابلاغ فرمودند و به‌مدینه هم تشریف بردند ولی از عزیمت به‌کربلا منصرف گشتند و در صفر ۱۲۶۱ به‌بوشهر مراجعت فرمودند و جناب قدّوس را قبل از خود به‌شیراز فرستادند تا رساله‌ی خصائل سبعة را به‌جناب ملاّ صادق مقدّس خراسانی که قبل از ایمان امامت و منبر و از محضر سید کاظم رشتی اجازه‌ی اجتهاد داشتند بدهند تا ایشان خبر ظهور را ضمن آذان و از بالای منبر به‌مردم ابلاغ کنند که می‌دانیم چنین کردند و در نتیجه ایشان را با جناب قدّوس و جناب ملاّ علی‌اکبر اردستانی اسیر کردند و به‌امر حسین‌خان آجودان‌باشی حاکم فارس جناب ملاّ صادق را تازیانه بسیار زدند و ریش هر سه را سوزاندند و مهار نموده و در کوچه و بازار گرداندند و بعد از آزار بسیار از شهر اخراج کردند. خبر این واقعه را چند ماه بعد جریده‌ی Times انگلستان به‌شیوه و انشاء روزنامه‌نگاری در شماره ۱۹ نوامبر ۱۸۴۵ به‌شرح صفحه‌ی ضمیمه درج نمود که شاید اولین خبر منتشره در باره‌ی ظهور در جرید غرب باشد.

The following is probably one of the earliest references to the Faith in the Western Press.

" THE TIMES "

19th November, 1845

### MAHOMETAN SCHISM

A new sect has lately set itself up in Persia at the head of which is a merchant who has returned from a pilgrimage to Mecca and proclaimed himself a successor of the Prophet. The way they treat such matters at Shiraz appears in the following account (June 23).

Four persons being heard repeating their profession of faith according to the form prescribed by the imposter were apprehended, tried and found guilty of unpardonable blasphemy. They were sentenced to loose their beard by fire being set to them. The sentence was put into execution with all the zeal and fanaticism becoming a true believer in Mahomet. Not deeming the loss of beards sufficient punishment they were sentenced the next day to have their faces blackened and exposed through the city. Each of them was led by a mirgazab (executioner) who had made a hole in his nose and passed through it a string which he sometimes pulled with such violence that the unfortunate fellow cried

out alternately for mercy from the executioner and vengeance from heaven. It is the custom in Persia on such occasions for the executioner to collect money from the spectators and particularly from the shopkeepers in the bazaar. In the evening when the pockets of the executioners were filled with money they led the unfortunate fellows to the city gate and turned them adrift. After which the mollahs at Shiraz sent men to Bushire with power to seize the imposter and take him to Shiraz where on being tried he very wisely denied charge of apostasy laid against him and thus escaped from punishment.

(( ترجمه مضمون خبر مندرجه در روزنامه تایمز ))

"شرح زیر در حقیقت یکی از اولین اشارات و اخباری است که در

مطبوعات غرب در باره امر نوشته شده است"

۱۹ نوامبر ۱۸۴۵

تفرق در دین محمد.

اخيراً يك فرقة جديد در ايران بوجود آمده است که در صدر آن تاجری است که از زیارت مکه (حج) مراجعت نموده و خود را جانشین پیغمبر اعلام کرده است.

نحوه مقابله با این گونه مدعیات، از طرز رفتاری که در مورد

ذیل در شیراز نموده اند مشخص می گردد: (۲۲ جون)

چهار نفر که تبلیغ امر آن مدعی باطل می نمودند توقیف شدند و به جرم نابخشودنی کفر و الحاد محاکمه و محکوم گشتند که ریش آن‌ها با آتش سوزانیده شود و این حکم با شدت ناشی از تعصب پیروان حقیقی محمد اجرا شد. اما چون مجازات مزبور کافی به نظر نرسید، در روز بعد مقرر شد که صورت آن‌ها را سیاه نموده و در شهر بگردانند. برای گرداندن هر یک از آن‌ها یک میرغضب معین گردید و آن‌ها بینی محکومین را سوراخ کرده و از آن نخ عبور داده و سر نخ را به دست گرفته و با کشیدن آن با خشونت و شدت محکومین را به ناله و فریاد استغاثه و نفرین می آوردند. در ایران مرسوم است که میرغضب‌ها در چنین موقعیت‌ها و مراسمی از تماشاچیان و بخصوص از دکان‌داران بازار انعام می گیرند و در آن روز بعد از آن که جیب میرغضب‌ها پرپول شد، بهنگام غروب محکومین بیچاره را به طرف دروازه برده و آن‌ها را از شهر اخراج نمودند. سپس ملاهای شهر مأمورینی را برای دستگیری مدعی باطل به بوشهر فرستادند و او را دستگیر نموده در شیراز محاکمه کردند اما وی بسیار عاقلانه اتهامات الحاد و ارتداد را انکار نمود و از مجازات معاف گردید و نجات یافت.

قبل از این واقعه جناب قدوس که از بوشهر به منزل جناب خال وارد شده بودند امرالله را به درجه و اندازه‌ای که تا آن موقع ظاهر شده بود برای جناب خال تشریح نمودند و مقام حضرت باب را مذکور داشتند که منجر به ایمان خال

اعظم (جناب آقا سید علی) گردید. ایمانی که پنج سال بعد ایشان را سرحلقه شهدای عظیم الشان سبعة طهران گردانید.

حضرت باب در راه مراجعت از بوشهر به شیراز خود را به مأمورین حاکم فارس که برای دستگیری ایشان اعزام شده بودند معرفی کردند و در شیراز به شرحی که در کتب تاریخ ثبت شده در حضور همین حاکم (حسین خان ایروانی) و به امر او مورد اهانت و ضرب سیلی شدید قرار گرفتند و بعد به وساطت امام جمعه و به ضمانت جناب خال آزاد و تحت نظر شدند.

بعد از این واقعه شخص دیگری که به شرف ایمان فائز شد جناب وحید، آقا سید یحیی دارابی فرزند عالم و دانشمند سید جعفر کشفی از اعظم علمای اسلام بودند که خود سی هزار حدیث از حفظ داشتند و از طرف محمد شاه مأمور تحقیق در امر حضرت باب شدند و طی سه جلسه تشرّف، مجذوب و مفتون و مؤمن و موقن گشتند.

در تابستان سال سوم اظهار امر در ۲۱ رمضان که ليلة القدر است بسال ۱۲۶۲ برابر ۲۲ سپتامبر ۱۸۴۶ داروغه شیراز عبدالحمید خان به امر حسین خان حاکم فارس که خود از طرف حاجی میرزا آغاسی مأمور قتل مظهر الهی شده بود بغتاً به منزل حضرت باب هجوم نمود و مأمورینش از بالای

دیوار به داخل منزل پریدند تا جمع کثیر خیالی را اسیر نمایند که جز حضرت اعلی و سید کاظم زنجانی کسی نیافتند و آن دو را دستگیر نمودند ولی داروغه بعلت ملاحظه اشتداد و با در شهر و ابتلاء فرزند خودش به و با و فرار حسین خان از شیراز، حضرت ربّ اعلی را به شرط خروج از شهر، آزاد نمود و شفای فرزندش را مسئلت کرد.

حضرت ربّ اعلی صبح روز بعد عازم اصفهان شدند و از قبل ورود خویش را به حاکم اصفهان خبر دادند و بعد از ورود قریب شش ماه در آن شهر اقامت فرمودند (چهل روز در منزل میر سید محمد امام جمعه و چهار ماه در قصر خورشید متعلق به منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصفهان). این منوچهر خان از لحاظ اجدادی، گرجی و مسیحی بودند و لقب «معتمدالدوله» بعد از فوت معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط اصفهانی به ایشان داده شده بود. منوچهر خان در زمان فتحعلی شاه نیز حکومت کرمانشاه و گیلان داشت و از ۱۲۵۷ حاکم اصفهان و لرستان و محال بختیاری گردید. حکایت‌های مربوط به زور بازو و قدرت پنجه وی و حسن تدبیر و اصابت رأی و حدت نظر و غیرت و شهامت او حیرت‌انگیز است. مقامش در امر مبارک بقدری است که حضرت عبدالبهاء در زیارت‌نامه اش وی را به:

مَلِیکُ الْأُمَرَاءِ

بَدْرُ الْبُدُورِ

سَیِّدُ الْوُزَرَاءِ

شَمْسُ الصَّدُورِ



امیر اقلیم اثیر  
ذی الشَّهامةِ الکبری  
الجالس علی سریر المجد الأثیل  
صاحب الرتبة العلیا  
الستعید فی الملاء الاعلی  
المنعوت بلسان اهل التقوی  
المجید فی ملکوت الابهی  
المدوح فی السن اصحاب الهدی  
مخاطب و منعوت می سازند و در آخر زیارت نامه اش  
می فرمایند:

« طُوبَى لِمَنْ زَارَ مَرَقْدَكَ الْمُنَوَّرِ طُوبَى  
لِمَنْ قَبَلَ جَدَّتَكَ الْمُطَهَّرِ طُوبَى لِمَنْ  
تَمَسَّكَ بِضَرِيحِكَ الْمُعَطَّرِ طُوبَى لِمَنْ شَمَّ  
تُرَابَكَ الْمُعْتَبَرِ طُوبَى لِمَنْ خَدَّمَ رَمْسَكَ  
الَّذِي فَاقَ الْمِسْكَ الْأَذْفَرَ طُوبَى لِمَنْ يُوقِدُ  
الْسِرَاجَ فِي رِوَاقِكَ الرَّفِيعِ طُوبَى لِمَنْ يُزِينُ  
مَضْجَعَكَ الْبَدِيعِ لَعَمْرُ اللَّهِ إِنَّهُ لِمِنْ الْفَائِزِينَ  
وَ فِي جَنَّةِ لِخَالِدِينَ ع ع . »

مضمون فرمایش مبارک به فارسی چنین است:

خوشا بحال کسی که زیارت کند مرقد منور ترا خوشا بحال  
کسی که ببوسد قبر مطهر ترا خوشا بحال کسی که به چنگ بگیرد  
ضریح معطر ترا خوشا بحال کسی که ببوید خاک معنبر ترا خوشا  
بحال کسی که خدمت نماید مدفن مشک آسای ترا خوشا بحال کسی  
که روشن کند با چراغ رواق رفیع ترا خوشا بحال کسی که مزین  
سازد بستر بدیع ترا قسم بخدا که او است از فائزین و در بهشت از  
خالدین.

وقایع مهمه دوران اصفهان و آثار نازله در آن شهر مثل « تفسیر سوره وَالْعَصْرُ » که به خواهش امام جمعه و رساله « اثبات نبوت خاصه » که به خواهش منوچهرخان معتمدالدوله عزّ نزول یافته و مجذوب شدن مردم و شکایت علمای اصفهان به حاجی میرزا آغاسی و صدور فتوای علماء به قتل حضرت ربّاعلی مع وقایع دیگر در فصل اول کتاب بی همتای *God Passes By* و فصل دهم تاریخ نبیل زرنندی و در کتب دیگر تاریخ مندرج است ولی هر واقعه از وقایع دوران حیات مبارک با اثری حیرت انگیز توأم بوده است از جمله یک شب در اصفهان در منزل جناب میرزا ابراهیم نهری (پدر جنابان سلطان الشهداء و محبوب الشهداء که در آن موقع ده - دوازده ساله بودند و پذیرائی می کردند) میهمان بودند. جناب میرزا ابراهیم که پیشکار امام جمعه میر سید محمد سلطان العلماء و رسماً مأمور پذیرائی از حضرت اعلی بودند حضور مبارک عرض کردند که برادرشان میرزا محمد علی نهری صاحب اولاد نمی شوند. هیکل مبارک قدری غذا در پشقاب ریخته به آنها مرحمت کردند تا میل نمایند و فرمودند برابر اراده الهی به خواسته خود خواهند رسید و آنها صاحب دختری شدند که نامش را فاطمه نهادند که بعدها حرم حضرت عبدالبهاء گردیدند و از لسان مبارک حضرت بهاء الله به منیره موسوم گشتند.

در اصفهان نیز به تحریک حاجی میرزا آغاسی اقدام

به صدور فتویٰ به قتل حضرت اعلیٰ گردید که تدبیر منوچهرخان معتمدالدوله موجب حفظ آن حضرت شد که ایشان را علی رؤوس الأشهاد از اصفهان خارج ساختند و مخفیانه به اصفهان بازگردانیدند و در عمارت حکومتی معروف به قصر خورشید منزل دادند. منوچهرخان نقشه‌های عجیب و مفصلی برای پیشرفت امر حضرت باب داشت و از جمله می‌خواست که ثروت فوق‌العاده خود را در اختیار مبارک بگذارد و مستقیماً واسطه ملاقات شاه با حضرت اعلیٰ بشود و از یکی از خواهران سلطان برای ایشان خواستگاری کند . . . ولی مظهر الهی با نقشه‌های دنیوی او موافقت نفرمودند و مذکور داشتند که خود او بزودی صعود خواهد کرد و همین‌طور شد و بعد از مرگ او برادرزاده‌اش گرگین‌خان به حاجی میرزا آغاسی، صدراعظم، خبر داد که حضرت باب در اصفهان هستند و موجب اسارت و سرگونی آن حضرت گردید.

حضرت اعلیٰ را تحت‌الحفظ به کاشان بردند. در کاشان سه شب و دو روز در نوروز ۱۸۴۷ برابر دوم ربیع‌الثانی ۱۲۶۲ و در سال ۴ بدیع که سومین نوروز بعد از اظهار امر بود، در منزل حاجی میرزا جانی پریا اقامت فرمودند (حاجی میرزا جانی بعدها در سجن سیاه‌چال در محضر حضرت بهاء‌الله محبوس گردید و همان زمان شهید شد). سپس حضرت باب را از کاشان از طریق قریه‌های

کنارگرد و کلین به زنجان بردند. در زنجان در کاروانسرای میرزا محمدعلی طبیب اقامت کوتاهی نمودند و بعد به تبریز اعزام شدند. (جناب میرزا محمدعلی طبیب زنجانی به حضرت بهاءالله نیز مؤمن شدند و قریب ۲۰ سال بعد از تشریف‌فرمائی حضرت اعلی به کاروانسرای ایشان، به شرف شهادت کبری فی سبیل‌الله فائز گشتند چنان که به امر ناصرالدین‌شاه، در حضور حاکم و علمای زنجان سر مبارک ایشان را در میان طشت بریدند).

حضرت نقطه‌اولی را از تبریز بعد از چهل روز به ماه‌کو اعزام داشتند. محبس ماه‌کو به صورت قلعه‌ای بر قلّه کوه بود و جز یک راه به خارج و قریه ماه‌کو نداشت. حضرت اعلی نه ماه در این سجن محبوس بودند و شب‌ها چراغ نداشتند و سرما به حدّی بود که موقع وضو آب به صورت مبارک یخ می‌بست. بعد از مدتی اهالی و حاکم ماه‌کو که عموماً کرد و سنّی و دشمن شیعه بودند چنان مجذوب و مفتون طلعت‌اعلی شدند که حاجی میرزا آغاسی ناچار شد آن حضرت را در جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۴ برابر اپریل ۱۸۴۸ از ماه‌کو به چهریق منتقل نماید. در ماه‌کو به علت انجذاب علی‌خان کرد (حاکم مقتدر ماه‌کو) کثیری از مؤمنین به شرف زیارت مولایشان فائز شدند از جمله جناب ملاحسین بشرویه‌ای از خراسان پیاده بیش از هزار مایل راه پیمودند و در نوروز همین سال به حضور مبارک مشرف گشتند و جناب

وحید نیز به فیض تشرّف به ساحت مولای معبودشان فائز شدند. در دوران سجن ماه کو کتاب مستطاب بیان (عربی و فارسی) و دلائل السّبعه و نه تفسیر بر آیات قرآنیّه و توقیعی منیع خطاب به محمد شاه و توقیعی دیگر نازل شد و تسوید گردید.

در زمانی که هیکل مبارک در ماه کو محبوس بودند حوادث مهم دیگری در خارج از سجن رخ داد که از آن جمله است وقایع قزوین و مقتول شدن ملا محمد تقی برغانی بدست یک جوان شیخی و اسیر شدن جمعی از بابیان بی گناه و اعزام آنها به پایتخت و اولین حبس حضرت بهاء الله در طهران که به امر میرزا محمد شفیع صاحب دیوان و به علت کمک به اسرای قزوین انجام گرفت و دیگر شهادت جناب شیخ صالح کریمی در طهران است که اولین شهید امر در ایران هستند. ایشان از اصحاب حضرت طاهره بودند و در طهران در موقع شهادت با نهایت شجاعت این شعر خواندند:

تَرَكْتُ لِلنَّاسِ دُنْيَاهُمْ وَ دِينَهُمْ  
لَمَّا وَجَدْتُكَ يَا دِينِي وَ دُنْيَائِي

یعنی:

واگذاشتم به مردم هم دین و هم دنیایشان  
آنکه که یافتم ترا ای دین و ای دنیای من.

و دیگر شهادت جنابان حاجی اسدالله و ملا طاهر شیرازی و

ملاً ابراهیم محلاتی در قزوین است و دیگر حبس حضرت طاهره در قزوین و خلاص شدن ایشان به اراده و اقدام حضرت بهاء الله می باشد.

گفتیم که وقتی حاجی میرزا آغاسی متوجه شد که مردم و حاکم ماه کو شیفته حضرت اعلی شده اند ایشان را در دهم اپریل ۱۸۴۸ به قلعه چهریق در نزدیکی سلماس (شاهپور) منتقل نمود و به حاکم چهریق یحیی خان کرد که برادر زن محمد شاه و دائی ناصرالدین میرزای ولیعهد بود سپرد. اما یحیی خان هم مجذوب حضرت اعلی شد و تا آخر دوران سجن مبارک بسیار مراعات نمود. حضرت باب مدت ۲۷ ماه یعنی دو سال و سه ماه در چهریق محبوس بودند ولی بر قلوب و ارواح حاکم و به هدایت ناس قائم، چنان که زائرین و مقبلین و واردین بیش از حد پذیرائی آن قریه شدند و اهالی با وجودی که سنی و کرد و متعصب تر از اهل ماه کو بودند بیش از آن ها مجذوب و مفتون آن حضرت گشتند. جناب میرزا اسدالله خوئی ملقب به «دیان» از اولین نفوسی بودند که در این دوران به شرف ایمان و حضور فائز گردیدند و جناب خال اعظم (جناب میر سید علی) که بمنزله پدر آن حضرت بودند از جمله آخرین نفوسی بودند که به فوز لقا در چهریق فائز شدند و بعد از این تشرّف، در طهران اسیر و سر حلقه عشاق سبعة شهید در ارض طا گشتند.

در مدت سجن چهریق نیز وقایع مهمی رخ داد،  
از جمله:

اعزام ذات مبارك حضرت باب از چهریق به تبریز است که سه ماه بعد از ورود به چهریق به امر حاجی میرزا آغاسی انجام گردید تا علماء تبریز به دستور وی به هر نحو که مصلحت دانند در خاموش ساختن امر مبارك و مؤسس آن اقدام نمایند و در این اعزام از چهریق، از ترس غلغله در شهر خوی (که در مسیر قرار داشت) آن حضرت را از راه ارومیه (رضائیه) به تبریز بردند و مع هذا به شرحی که در تاریخها مسطور است آن شور و اقبال و هیجان عمومی در ارومیه رخ داد . . .

دیگر تشکیل مجلس تحقیق و استنطاق مستهزئانه در حضور علمای تبریز و ناصرالدین میرزای ولیعهد است که حضرت اعلی در آن جمع به کمال صراحت و صرامت اظهار قائمیت فرمودند و علماء رأی به تعزیر و تعذیب دادند که فرآشها راضی نشدند وسیله اجرای این امر گردند اما میرزا علی اصغر شیخ الاسلام تبریز آن حضرت را به منزل خود برد و بدست خویش به پاهای مبارك مظهر الهی، موعود عظیم الشان اسلام چوب زد.

دیگر عزیمت جناب ملاحسین و متعاقباً جناب قدّوس به مشهد است و هنگامه تبلیغ آنان و شهرت بیت بابیه و اسیر شدن حسن خادم جناب ملاحسین و استخلاص او بوسیله بابیان و برخاستن فریاد یا صاحب الزّمان در مشهد خراسان که در آخر فصل ۱۴ و اول فصل ۱۶ تاریخ نبیل زرنندی مسطور است.

دیگر اجتماع و انجمن بدشت است برای اعلام استقلال شریعت بیان و آغاز نظام جدید . . . که در اوائل تابستان ۱۸۴۸ به مدت ۲۲ روز طول کشید و جناب قدّوس و جناب طاهره و جمعی قریب هشتاد نفر از اصحاب، میهمان و در خدمت حضرت بهاءالله بودند که شرحش به قلم معجز شیم حضرت ولیّ امرالله در اواخر فصل دوم کتاب *God Passes By* و بقلم نبیل زرنندی در فصل شانزدهم کتاب تاریخش مرقوم گردیده است.

دیگر فوت محمدشاه در ۴ سپتامبر ۱۸۴۸ و فرار و پناهندگی حاجی میرزا آغاسی و آغاز سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر می باشد.

دیگر « واقعه قلعه طبرسی » است که جناب ملا حسین بشرویه‌ای با ۲۰۲ نفر از اصحابشان به امر حضرت باب با



علم‌های سیاه از خراسان عازم مازندران شدند و در ۱۲ اکتبر ۱۸۴۸ به حومه مقبره احمد بن علی بن ابیطالب طبرستانی یا شیخ طبرسی (که از اعظم علماء و محدثین اسلامی بوده و مقبره‌اش در ده کیلومتری بارفروش "بابل" می‌باشد) رسیدند و بالاجبار برای دفاع در مقابل هجمات اعداء برج و بارونی ساختند و بعد حضرت بهاء‌الله از قلعه بازدید و مراجعت فرمودند و سپس جناب قدّوس را از حبس ساری به قلعه آوردند و تعدادشان به ۲۱۲ نفر بالغ گردید که این عدد همان است که در حدیث می‌فرماید اصحاب قائم به تعداد اصحاب رسول الله در غزوه بدر کبری خواهند بود که آنها هم ۲۱۲ نفر بودند . . . و بعد مدافعات اصحاب است که به مدت هفت ماه با شهادتی حیرت انگیز از خود دفاع کردند و چندین هزار افراد لشکر دولتی را که توپ و تجهیزات سنگین نظامی داشتند مکرر شکست دادند تا در یکی از بزرگ‌ترین حملات دفاعیه، جناب ملا حسین شهید گشتند و قوای دولتی هم منهزم گردید . . . تا بالاخره فرمانده قوا مهدیقلی میرزا که عموی ناصرالدین شاه بود، به حيله قرآن را مهر کرد و قسم خورد که به اصحاب صدمه‌ای نزنند ولی برخلاف سوگندش، با شمشیرهای آخته بغتاً بر سر سفره حمله کردند و اصحاب را شهید نمودند و جناب قدّوس را به بارفروش بردند و در آنجا به فتوای سعید العلماء حضرتشان را در سبزه میدان بابل قطعه قطعه کردند و آنقدر زجر دادند که نبیل می‌نویسد قلم از شرحش عاجز است و حضرت بهاء‌الله به این مضمون

می‌فرمایند که احدی در موقع شهادت آن‌همه رنج نکشید، حتی حضرت مسیح.

دیگر واقعه شهادت شهدای سبعة طهران است که چهار ماه قبل از شهادت حضرت اعلی در طهران رخ داد که عجیب‌ترین حماسه جانبازی و شهادت عاشقانه در سبیل امر دلبر یگانه می‌باشد.

دیگر واقعه نیریز است که جناب وحید اکبر و اصحابشان ناچار به قلعه خواجه پناه بردند و در آن‌جا بالاجبار به دفاع پرداختند و در جمیع مدافعات لشکرهای مهاجم را شکست دادند تا این‌که زین‌العابدین‌خان، حاکم نیریز و فرمانده قوا متشبث به حيله و خدعه شد و قرآن مهر کرد و قسم خورد که به اصحاب صدمه‌ای نخواهد زد و به این طرز یعنی از طریق خیانت و سوگند دروغ بر اصحاب غالب گردید و همه ایشان و خانواده‌شان را به فجیع‌ترین وضع شهید نمود. خود حضرت وحید هم در اواخر واقعه، ده روز قبل از شهادت حضرت اعلی یعنی در ۱۸ شعبان ۱۲۶۶ یا ۲۹ جون ۱۸۵۰ شهید گشتند.

دیگر شروع واقعه زنجان است که در آن واقعه عظمی ده‌ها هزار سپاهی، مکرر از ۲۰۰۰ اصحاب حضرت حجت که در قلعه علی‌مردان خان محصور بودند شکست‌خوردند . . .

این واقعه تا شش ماه بعد از شهادت حضرت ربّاعلی ادامه یافت و منجر به شهادت جناب حجّت و ۱۸۰۰ نفر از اصحاب ایشان گردید.

حضرت ربّاعلی را به فرمان میرزا تقی خان امیر کبیر، بعد از ۲۷ ماه سجن چهریق به تبریز آوردند و از علمای شهر فتوای قتل گرفتند و آن حضرت و جناب میرزا محمدعلی زنوزی ملقب به انیس را به میدان آوردند و مقابل فوج سام خان مسیحی به دیوار بستند و به شرحی که در کتب تاریخ مذکور است شلیک نمودند که گلوله ها اصابت نمود و بعد که حضرت اعلی فرمایشات خود را با کاتب خویش به پایان رسانیدند مجدداً حضرتشان را با جناب انیس مقابل فوج خاصه ناصری به فرماندهی آقا جان بیک خمسه ای که بجای سام خان مسیحی داوطلب این کار شده بود به دیوار بستند به طرزى که سر حضرت انیس (به خواهش خودشان) مقابل سینه مبارک معبودشان قرار گرفته بود و آن عاشق و معشوق و عابد و معبود را هدف ۷۵۰ گلوله قرار دادند، در ظهر ۲۸ شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری برابر ۹ جولای ۱۸۵۰ میلادی در حالی که سن آن حضرت در موقع شهادت سی سال و شش ماه از سال های شمسی بود و از روز اظهار امرشان شش سال شمسی و چهل و چهار روز می گذشت.

لرزید از این مصیبت حوریب و طور و فاران  
گردید چون لیالی تاریک از آن نهاران

تاریخ این ستم را جستم سرشوش گفتم

دادار مه به تبریز آمد گلوله باران (نبیل)

(تفصیل شهادت حضرت ربّاعلی را مع ذکری از مقام آن حضرت و شرحی از تأثیرات این واقعه عظمی حضرت ولیّ امرالله در کتاب بی‌همتای *God Passes By* ، در آخر فصل چهارم مرقوم فرموده‌اند و نبیل نیز در فصل بیست و سوم تاریخ جاودانی خویش، شرح شهادت آن سلطان رسل را درج نموده‌است).

۴۰ لقب و نعت از القاب و نعوت آن حضرت که در

آثار مبارکه آمده و یا نزد اهل بهاء اصطلاح شده عبارت‌است از:

۱ - اصل قدیم ۲ - اعلی

۲ - الظاهر بآثار الجميع الانبياء ۴ - الغلام الابطحي العلوّی

۵ - القائم الموعود

۶ - النقطة التي تدور حولها ارواح النبيين و المرسلين

۷ - باب ۸ - باب اعظم

۹ - بحر البحور ۱۰ - جوهر الجواهر

۱۱ - حضرت اعلی ۱۲ - ذکّر

۱۲ - ذکر اسم ربّ ۱۴ - ذکر الله الاعظم

۱۵ - ربّ ۱۶ - ربّ اعلی

۱۷ - روح الروح ۱۸ - سرّ الاحدیة

۱۹ - سرّ الازلیة ۲۰ - سلطان الرّسل

- ۲۱- سلطان ممالک فضل و عطاء ۲۲- شارع اعظم  
 ۲۲- صبح حقیقت ۲۴- طراز القدمیة  
 ۲۵- طلعت اعلى ۲۶- على  
 ۲۷- على الاعلى ۲۸- على حميد  
 ۲۹- غيب الهویة ۳۰- مبشر فريد  
 ۳۱- مبشر نیر اعظم ۳۲- محیی امم  
 ۳۲- مطلع الالهویة ۳۴- مظهر الربوبیة  
 ۳۵- نقطة ۳۶- نقطة الاولیة  
 ۳۷- نقطة البيان ۳۸- نقطة اولی  
 ۳۹- نقطة التي بها ذوت من ذوت ۴۰- نقطة باء  
 ۴۱- نقطة بيان

در باره جناب انیس هم این بس که حضرت بهاء الله

می فرمایند:

« اِنَا نَذْكُرُ فِي هَذَا الْمَقَامِ مُحَمَّدًا قَبْلَ عَلِيٍّ  
 الَّذِي آمْتَزَجَ لَحْمُهُ بِلَحْمِ مَوْلَاهُ وَ دَمُهُ بِدَمِهِ وَ  
 جَسَدُهُ بِجَسَدِهِ وَ عَظْمُهُ بِعَظْمِ رَبِّهِ الْعَزِيزِ  
 الْوَهَّابِ .

يَشْهَدُ قَلْمِي الْاَعْلَى بِاَنَّهُ فَاَزَ بِمَا لَا فَاَزَ اَحَدٌ  
 قَبْلَهُ وَ وَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا سَمِعَتْ شِبْهَهُ الْاَذَانُ .  
 عَلَيْهِ يَهَائِي وَ يَهَاءُ مَلَكُوتِي وَ جَبْرُوتِي وَ اَهْلُ  
 مَدَائِنِ الْعَدْلِ وَ الْاِنْصَافِ . »

## << عاقبت ظالمان >>

اما صاحبان مناصب و اشخاص مسنولی که علیه نقطه بیان و یا اصحاب ایشان قیام کردند کلّ به مجازات‌های سخت و سرنوشت‌های شوم در همین عالم نیز مبتلا شدند. از جمله:

۱ - حاکم فارس حسین خان ایروانی ملقب به «آبودان باشی» و «نظام‌الدوله» و «صاحب‌اختیار» که حضرت اعلی را اسیر کرد و دستور داد به آن حضرت سیلی بزنند و جناب مقدّس را هزار ضربه شلاق زده و با جناب قدّوس و جناب ملا علی‌اکبر اردستانی ریش سوزانیده، مهار کرده و در شیراز بگردانند . . . بعد از چهار سال از حکومت معزول شد و تحت تعقیب قرار گرفت بطوری که ناچار به سفرای خارجی پناه برد و در ۱۲۷۴ برابر ۱۸۵۸ در نهایت ذلت و خفت بطور گمنام و در اختفاء فوت نمود. القابش در آثار الهیه «حسین شقی» و «ظالم ارض شین» و «اول من حارب الله» است.

۲ - گرگین خان برادرزاده منوچهر خان که به حاجی میرزا آغاسی خبر داد و گفت که حضرت اعلی در اصفهان تشریف دارند، خُناق گرفت و خفه شد. لقبش گرگین پرکین

۲ - محمد شاه که اولین شهادت‌ها و سرگونی حضرت اعلی به جبال آذربایجان با تصویب او انجام گرفت، در سال چهارم ظهور، در سنّ چهل سالگی به امراض مختلفه دچار و با درد و رنج بسیار از بیماری‌های متعدّد در ۱۲۶۴ هجری برابر ۱۸۴۸ میلادی درگذشت.

۴ - حاجی میرزا آغاسی نخست وزیر (صدراعظم) محمد شاه، مردی بود بدون تحصیلات آن زمان اما لوده و بذله‌گو بطوری که در سفر شام که پیاده طی طریق می‌کرد بذله نامناسبی گفت و کتک مفصلی خورد به این شرح که در مورد شاهزاده نساء بیگم دختر فتحعلی شاه که در کالسکه‌ای در همان کاروان بودند اظهار داشت که اگر آن خانم شوهر بخواهند او حاضر است، و در نتیجه آنقدر به پایش چوب زدند که نتوانست راه برود . . . وی بعدها در تبریز به علت لودگی و حرافی معلّم بچه‌های کلانتر و سپس معلّم محمد میرزای ولیعهد گردید و وقتی که محمد میرزا، محمد شاه شد. او را بجای جناب قائم مقام فراهانی (سید مدینه تدبیر و انشاء)، نخست وزیر نمود. حاجی میرزا آغاسی موجب تبعید حضرت اعلی به جبال آذربایجان و مانع ملاقاتشان با پادشاه گردید و مکرّر در صدد قتل حضرت باب برآمد. حضرت ربّ اعلی در خطبه قهریه شدیداً او را لعن فرموده و

عاقبت پُر وبالی برایش ذکر می‌کنند که چند ماه بعد همان‌طور شد یعنی مورد غضب قرار گرفت و تمام اموالش از جمله ۱۴۲۸ قریه و ملک و زمین و باغ او ضبط شد و خودش فرار کرد و به حضرت عبدالعظیم پناه برد و بعد مخفیانه به کربلا گریخت و در آن‌جا گدا شد و در خفت و ذلت بمرود. القاب و اوصافش در آثار عبارت‌است از: «وزیر بی‌تدبیر» - «حاج میرزا آغاسی دنی طبع بدنفس و پست فطرت» (ترجمه) و «وزیر شریر».

۵ - میرزا علی‌اصغر شیخ‌الاسلام تبریز که با دست خودش به پاهای مبارک حضرت موعود، قائم آل محمد چوب زد، از هردو پا فلج گردید و بعد فلج تمام بدنش را فرا گرفت و متعفن شد و در غایت بدبختی و ذلت مرد بطوری که در تبریز وقتی کسی را می‌خواستند نفرین کنند می‌گفتند «الهی مثل شیخ‌الاسلام بمیری»، دیگر هم در تبریز احدی شیخ‌الاسلام نشد و این سِمَت از بین رفت. در آثار امری منظور از «شیخ‌الاسلام خبیث» همین مرد است.

۶ - ناصرالدین‌شاه . اکثر شهادت‌های دوره بیان و عهد ابهی به امر یا تصویب او انجام گرفت که شرح آن‌ها کتابی عظیم از شهدای عهد اعلی و عهد ابهی می‌گردد. وی در حکم مربوط به قلع و قمع بابیان در طبرسی می‌نویسد: « . . . برداشتن این‌ها از صفحه روزگار و روی زمین بر همه‌کس



واجب و از لوازم دین است و ضروری مذهب و ملت همین است . . . « بعد با خطّ خودش در حاشیه فرمان خطاب به فرمانده قوا مهدی قلی میرزا اضافه می‌کند: « صحیح است مهدی قلی میرزا، در این باب زیاده از حدّ باید سعی بکنید، این عمل بازیچه نیست پای دین و مذهب در میان است. این طایفه نجس مردود را همچو باید از صفحه دارالمرز پاک کنی که اثری باقی نماند. البتّه کمال اهتمام را بکن و به نوکر لاریجانی یار تقویت کن که از عهده این خدمت و خدمات سرحدیه دیگر خوب برآید. صفرالمظفر ۱۲۶۴ ».

اما اعلیٰ حضرت، ناصرالدین شاه، خاقان اعظم، قبله عالم، خورشیدکلاه، انجم حشم موفق نشدند که بکلی امرالله را از صفحه روزگار و روی زمین محو نمایند که اثری هم باقی نماند . . . زیرا الان بهائیان در بیش از ۱۱۷۰۰۰ شهر و قریه در ۲۱۸ کشور بر سطح کره زمین ساکنند و شریعت الله در ۱۶۵ کشور عالم محفل روحانی ملی و در سراسر جهان قریب ۱۹۰۰۰ محفل روحانی محلی دارد و آثارش هم به ۸۰۲ لسان ترجمه و به متجاوز از ۶۰۰ زبان طبع و نشر گردیده است. در ممالک مختلفه ۷۴۱ مدرسه بهائی دارد و در جهان هفت ایستگاه فرستنده رادیوئی رسمی بهائی تعالیم حضرت بهاء الله را گوشزد عالم می‌کند و قریب هزار مشروع صحی و اقتصادی و کشاورزی و اجتماعی برای خدمت به اهالی تاسیس نموده است. دیگر از مشرق الاذکارهای زیبا و بی همتا در قارات خمسۀ دنیا و حظائر قدس و تاسیسات و تشکیلات جهانی،

ملی و محلی بهائی و علی رأسهم مشروعات عظیمه بهائی در ارض اقدس و از اقبال مردم گیتی از دوهزار نژاد و قبیله و اقلیت مذهبی ذکری نمی‌کنم که خود کتابی علیحده و مفصل می‌شود.

ناصرالدین‌شاه برابر آنچه در تواریخ غیربهائی ثبت است چند شب قبل از جشن پنجاهمین سال سلطنتش یا دقیق‌تر بگوئیم شب قبل از مرگش خواب می‌بیند که ملائکه قهر و عذاب تابوتی از آتش بر زمین می‌آورند که او را در آن تابوت بگذارند که فریاد می‌کشد و بیدار می‌شود و محارمش به او توصیه می‌کنند که تنها نخوابد . . . اما دوباره خواب می‌بیند که میرزا تقی‌خان امیر کبیر با چشم‌های قرمز و پر خون ظاهر می‌گردد و به او می‌گوید که فردا ملک و ملت از دست تو راحت می‌شوند و در همین موقع همسر هم‌بسترش نیز جیغ می‌کشد و از خواب می‌پرد و تعریف می‌کند که خواب دیدم تمام سقف‌های قصر روی سر ما فرو ریخت . . . (بنظر می‌رسد که محرومیت سلطان از خواب راحت منحصر به همان شب آخر و کابوس‌هایی که خود تعریف نموده نبوده زیرا حضرت بهاء‌الله سالها قبل در لوحی به حال پرملال سنین آخر عمرش اشاره می‌فرمایند قوله الحق: " حضرت سلطان ایده‌الله را در اکثری از الواح ذکر نمودیم . . . حال مبتلا شده به آنچه غیر حق به آن آگاه نه قد انقطعت راحته و نومه امرأ من لدی الله الامر الحکیم. " انتهى). باری آن شب ناصرالدین‌شاه دیگر به‌بستر

نمی‌رود و نزدیک سحر پیاده عازم خانه ملا علی‌کنی مجتهد ظالم و سفاک طهران می‌شود و دستور می‌دهد کالسکه‌اش را به درب منزل مجتهد ببرند . . . خواب‌ها را برای مجتهد تعریف می‌کند اما از تعبیرهای ملا علی‌کنی آرام نمی‌گیرد و با کالسکه عازم حضرت عبدالعظیم می‌شود و در آنجا به ضرب گلوله میرزا رضای کرمانی مقتول و به مقر اصلی و ابدیش منتقل می‌گردد. (۱۲۱۲ هجری قمری). القاب ناصرالدین شاه در آثار الهیه عبارت است از: « رئیس الظالمین »، « سلطان الظالمین »، « ناصر غدار » و « شهریار پرکین ».

۷ - میرزا تقی‌خان امیرکبیر فرزند مشهدی قربان آشپز قائم‌مقام فراهانی بود که در همان خانه قائم‌مقام سواد آموخت و در بلوغ در تبریز ترقی کرد و جزو هیئت اعزامی دولت به روسیه رفت و بعد فرمانده قشون آذربایجان و سپس پیشکار آذربایجان و سرپرست ولیعهد ناصرالدین میرزا و بعد صدر اعظم (نخست وزیر) ناصرالدین‌شاه گردید. وی دستور دهنده و عامل تمام شهادت‌های دوران صدارتش است و شهادت حضرت ربّ اعلیٰ به تدبیر و دستور او حتی علی‌رغم نظر مشاورینش در این باره انجام گرفت و در نتیجه خودش یکسال و نیم بعد از شهادت آن‌حضرت مورد غضب ناصرالدین‌شاه واقع شد و ابتدا به‌کاشان تبعید گردید و سپس در آنجا در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ برابر ۱۸۵۲ در حمام

فین به امر ناصرالدین شاه مقتول شد به این طرز که رگهای هردو دستش را در حضور علی خان حاجب الدوله نماینده ناصرالدین شاه قطع کردند و آنقدر خون او در مقابل دیدگانش رفت تا خودش هم رفت به مقری که بدان موعود بود. القابش در آثار الهیه «امیر سفّاک»، «اتابک سفّاک»، «تقی سفّاک» و «اتابک غدار» است.

۸ - آقاخان بیک خمسه‌ای سرتیپ فوج خاصه ناصری که داوطلب شهید کردن حضرت ربّاعلی گردید، شش سال بعد در گلوله باران خرم‌شهر که به وسیله کشتی‌های انگلیسی به عمل آمد در اثر اصابت گلوله توپ کشته شد.

۹ - سربازان فوج خاصه ناصری (یا فوج خمسه زیرا سربازانش اهل خمسه بودند) که به عمل خود در شهید کردن سید باب افتخار می‌کردند . . . دویست و پنجاه نفرشان در تابستان همان سال در موقعی که زیر دیواری نشسته و در سایه آن به لهو و لعب مشغول بودند در اثر زلزله زیر سنگ و آجر دیوار ماندند و عموماً کشته شدند و پانصد نفر دیگرشان در سال بعد در اثر طغیان دسته‌جمعی که نموده بودند تیرباران شدند و بعد به فرمان میرزا صادق خان نوری بدن‌های آنان را با شمشیر پاره پاره کردند که موجب بعضی سخن‌های عبرت‌انگیز بین عموم گردید که علماء شدیداً مردم را منع و نهی نمودند.

۱۰ - ملا سعید دیوکلانی (بارفروشی) یا سعیدالعلماء که حضرت قدّوس را به آن طرز شهید نمود، به مرض عطش و سرما دچار شد بطوری که هرچه آب می خورد و لباس های پشمی و پوستی می پوشید و در اطاق آتش روشن می کرد از تشنگی و سرما رهائی نمی یافت تا بکلی سرد شد و با زجر بسیار در ۱۲۷۰ مرد و قصرش محل کثافت و زباله شد بطوری که مردم در نفرین می گفتند که الهی خانهات مثل خانه سعیدالعلماء بشود. القاب و اوصافش عبارت است از: «اشقی الاشقیاء»، «مجتهد متعصب و بی رحم» و «وحشی و بی حیای باده فروش» (ترجمه).

۱۱ - محمود خان کلانتر طهران که عامل شهادت حضرت طاهره و بسیاری از شهادت های دیگر شد، مورد غضب ناصرالدین شاه واقع گردید و به دستور او به پایش طناب بستند و در کوچه ها گرداندند و بعد جسدش را شقه نموده به دروازه های طهران آویختند. در آثار به «محمود عنود» مذکور آمده است.

۱۲ - حاجب الدوله میرزا علی خان مراغه ای که موجب قتل کثیری از بابیان از جمله سید حسین یزدی ملقب به عزیز، کاتب وحی، گردید، اسیر طوایف لر شد و آنها ریش او را کردند و مجبورش نمودند که بلع نماید و بعد

مهارش کردند و بر پشتش زین نهادند و سوارش شدند و جلوی چشم‌هایش به اهل و عیالش تعرض نمودند . . . (او) غیر از حاجب‌الدوله جعفرقلی‌خان است که بعدها موجب شهادت حضرت ورقاء و حضرت روح‌الله گردید و خود دیوانه شد و با مرض جنون از این عالم رفت.

۱۲ - مردم ایران که در هر شهر و دیار همدست علماء و مأموران شده و یا به قول نبیل زرنندی با کمال بی‌قیدی بل خرسندی ناظر کشت و کشتارها و شکنجه‌های مهیب و بی‌سابقه در تاریخ گشتند، خیلی زود گرفتار مجازات‌های الهی شدند و وبا و طاعون و زلزله و قحطی هزاران نفر از ایشان را هلاک نمود، از جمله وبا که بمضمون فرموده حضرت‌اعلی در دلائل‌السبعه در عرض چهار سال قریب صد هزار نفر را کشت ولی به‌علت شاعر نشدند و زلزله وحشتناک ۱۲۶۸ شیراز که موجب هلاک دوازده‌هزار نفر گردید و بعد قحطی شدید و بی‌نهایت سخت که یکی بعد از دیگری ده‌ها هزار از مردم را زجرکش نمود که باز هم به جزا از درك علت بلایا محروم ماندند و اجباء از آستان جمال اقدس ابهی طلب عفو و رفع بلا نمودند . . . ذکر این بلایا در بعضی از الواح حضرت بهاء‌الله و آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی‌امرالله آمده است. از جمله حضرت بهاء‌الله در یکی از الواح می‌فرمایند: «این که در تنگی و قحطی ایران مرقوم فرموده بودید این از وعد الهی بوده در الواح.

چنانچه در همان سنه که لوح منیع بهید بدیع ارسال شد در الواح ذکر شدائد و بلايا و قحط آن دیار تصریحاً نازل شده و وعید الهی کلّ را احاطه نموده چنانچه آیه نازل که مضمون آن این است اگر به ملاحظه احباب نبود کلّ هلاک می شدند . . . « انتهى .  
(نقل از صفحات ۷-۲۶ جلد چهارم مانده آسمانی طبع ۱۲۹ بدیع)

« این بود رؤوس مطالب مربوط به تاریخ حیات مقدّس حضرت ربّ اعلی و سرنوشت آنها که علیه مظهر خدا قیام کردند »

\*

## « فصل دوم »

گفتار این مبحث کلاً پیرامون سه مطلب است :

\* یکی در تبیان و اقامه حجت و برهان در باب اعظمت شریعت بیان بر جمیع شرایع قبلیه در هر عصر و زمان است چنان که حضرت بهاء الله می فرمایند :

« قدرش اعظم از کل انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کل اولیاست ».

(نقل از صفحه ۱۸۹ ایقان مستطاب طبع مصر)

\* دوم در بیان این که مهم ترین و بزرگترین هدف شریعت اعلی آماده کردن مردم به استقبال از امر مقدس مبارک حضرت بهاء الله و ایمان به شریعت ابهی است که در این باره حضرت اعلی متفاوت با رویه سلف، بشارات مربوط به ظهور بعد را به اشاره و تلویح فرموده بلکه به صراحت و با ذکر نام و تاریخ ظهور ابلاغ فرموده اند و سبحان الله که فنه اضل، رافعین علم منکوسه ازل، از این بحر بشارات صریحه مؤکده واضحه، گذشته و به قطره « مستغاث » تشبث جسته و به آن مفهوم ناصواب بخشیده و طنین مگس برآوردند که چون خاموش گشته بدان نمی پردازیم و فقط به ذکر نمونه هائی از بشارات اکتفاء می ورزیم.



\* سوم در تأثیر محیرالعقول آثار الهیه در این ظهور ربّانی و ذکر این نکته است که حضرت اعلیٰ نه تنها ذات مبارک خویش را فدای حضرت بهاء الله نمودند بلکه شریعت خود را مع کثیری از اعظم پیروان و اکابر مؤمنان حتی اثر و نفوذ آن شریعت رحمان در تقلیب قلوب اهل امکان، کلّ را فدا و نثار شریعت ابهی فرمودند.

## ۱

برای تشریح مطلب اول یعنی اعظمت شریعت اعلیٰ ناچاریم در باره آثار مقدّسه مبارکه آن حضرت مقایسه‌ای اجمالی با آثار شرایع قبل بنمائیم تا معلوم گردد که شریعت اعلیٰ از لحاظ آیات و آثار الهیه، که اصل شریعت را تشکیل می‌دهد و حاصله از وحی الهی و علم لدنی و تأثیرات روح قدسی و به اصطلاح اهل بهاء نتیجه مظهریت الهیه می‌باشد، قابل مقایسه با هیچکدام از ادیان سابقه نیست و برای تذکر به این امر لازم است که بدو نظری اجمالی به آثار منسوب به رُسل سه شریعت عالیّه از ادیان ماضیه که نسبت به ادیان شرق اقصیٰ کمتر دچار تغییر گردیده بیفکنیم:

در دیانت حضرت موسی تنها اثر و تنها کتاب منسوب به آن حضرت تورات است که پنج سفر یا پنج رساله یا پنج قسمت دارد به نام‌های:

سفر پیدایش یا خلقت یا تکوین که حاوی حکایات مربوط به خلق جهان و انسان و سلسله انبیاء از حضرت آدم و نوح و ابراهیم تا حضرت موسی است.

سفر خروج که در شرح تولد، بلوغ و بعثت حضرت موسی و خروج بنی اسرائیل از مصر است.  
 سفر لاویان که حاوی دستورات و احکام و قوانین جزائی و قواعد ذبح و قربانی و ذکر مقام دودمان لاوی است (لاوی فرزند سوم حضرت یعقوب بود و خود حضرت موسی هم از لاویان بودند).  
 سفر عدد یا اعداد که تعداد نفرات اسباط بنی اسرائیل را در سال دوم خروج از مصر تعیین می‌کند و البته مطالب دیگر نیز دارد.  
 سفر تثنیه یا مثنیٰ که تسمیه‌اش به علت تکرار بعضی احکام در این سفر است.

توراة کلمه‌ای عبری و بمعنای شریعت و تعلیم می‌باشد و این کتاب نه تنها به قلم حضرت موسی نیست بلکه تألیف و تنظیمش تقریباً هزار سال بعد از حضرت کلیم یعنی در حدود ۴۵۷ قبل از میلاد به وسیله عزرای سوفر (کاتب) با کمک جمعی از مطلعین به شریعت انجام گرفته است. البته احکام توراة قبلاً بوسیله مؤمنین اولیه نوشته شده بود و احیاناً به حکم الهی در صندوق عهد نگهداری می‌شده است گو این که همان

تابوت عهد نیز مکرر در تخریب‌ها و آتش‌سوزی‌های بیت‌المقدس از بین رفته بود که داستانش مفصل است . . .

توراة را که مطالعه می‌فرمائید ملاحظه می‌کنید که تمام قصص و حکایات است و در خلال شرح وقایع در سفر خروج و لاویان و تثنیه بعضی احکام نوشته شده است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند: « اصل توراة الواح نازله بر حضرت موسی است و شامل احکام می‌باشد و بقیه قصص اضافه شده است و معتبر نیست. » (انتهی)  
(جلد سوم مکاتیب)

منظور آن‌که در شریعت یهود هیچگونه اثر قلمی از خود پیغمبر وجود نداشته و آنچه هست بعضی احکام آن حضرت برای قوم یهود با آن مدنیت ابتدائی است و این احکام میان ده‌ها قصه غریب و حکایات عجیب از هجوم وزغ‌ها و مگس‌ها و پشه‌ها و ملخ‌ها و کشته‌شدن ارشد فرزندان و تبدیل آب‌ها و شکافته‌شدن دریا و رسیدن آب و نان در صبح‌ها و گوشت در شب‌ها غیر از شنبه‌ها و حرف زدن الاغ بلعام و ده‌ها مانند این‌ها است که تا خوانده نشود تصور هم نمی‌گردد.

بقیه کتاب عهد عتیق شامل ۲۴ کتاب یا صحیفه یا رساله از انبیای بنی اسرائیل می‌باشد (انبیای بنی اسرائیل جمعا ۴۸ نفر بودند که اولین ایشان یوشع و آخرینشان ملاخی

یا ملاکی بود و به آن‌ها مَخْ نابی نیز گفته‌اند یعنی ۴۸ نبی زیرا مَخ به حساب جُمَّل "ابجد" برابر ۴۸ است "م" = ۴۰ و ح = ۸ و نابی نیز همان نبی است. از این انبیاء چهارنفرشان: ارمیا، اشعیا، حزقیال و دانیال انبیای اکابر بودند) و نوشته‌اند که این رسالات و صحف هم بعضاً به قلم آن‌ها نیست یعنی برخی از آن‌ها بقلم سایر اولیاء است که به یاد و به نام انبیاء نوشته شده و صرفاً منسوب به آن‌ها است مثلاً بعضی معتقدند که کتاب یوشع را احتمالاً فردی دیگر و قرن‌ها بعد از او نوشته است ولی حاوی کلام یوشع می‌باشد. بعضی کتاب قضاة یا داوران را به عزرا و بعضی به یرمیا نسبت می‌دهند. بعضی تالیف کتاب اخبار یا تواریخ ایام را به یرمیا و بعضی به عزرا نسبت می‌دهند. بعضی مؤلف کتاب نحمیا را هم عزرا می‌دانند. دو کتاب ملوک یا پادشاهان را بعضی از یرمیا و بعضی از عزرا می‌دانند و تالیف دو کتاب استر و ایوب را هم بعضی به دو شخص نا معلوم نسبت می‌دهند که در تسلیت یهود در مصائب دوره اسارت بابلی نوشته‌اند. حتی بعضی تمام ۱۵۰ سرود یا نشید زبور داود را از خود آن حضرت نمی‌دانند و تعدادی از اناشید را منسوب به حضرت سلیمان و تعدادی را هم منسوب به آساف رئیس مُغَنِّیان سلیمان می‌دانند . . . سومریون هم که اصلاً فقط هفت سفر یا کتاب اول یعنی اسفار خمسه و کتاب یوشع و کتاب داوران را قبول دارند . . .

اما انجیل هم که به معنای مژده و بشارت است به قلم حضرت مسیح یا از آثار شخص آن حضرت نیست بلکه بوسیله چهار نفر از مؤمنین اولیه، در باره آن حضرت به زبان‌های عبری و بعداً یونانی نوشته شده است و آن چهار عبارتند از مَتّی و یوحنا که از حواریون بودند و لوقا و مَرَقَس از مؤمنین اولیه. لذا چهار انجیل داریم که به تدریج در نیمه دوم قرن اول میلادی به طرزى که جزئیاتش معلوم نیست تألیف و تنظیم شده است. قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود مربوط به قرون چهار و پنج میلادی است مثل نسخه سینائیته در موزه ارمیتاژ سن پترزبورگ و نسخه افرائیمیه در موزه ملی پاریس و نسخه واتیکانیته در واتیکان و نسخه اسکندریه در لندن. انجیل لوقا مفصل‌تر از همه و انجیل مرقس مختصرتر از دیگران است. سه انجیل مَتّی و لوقا و مرقس نسبتاً شبیه یکدیگر و شامل زندگی‌نامه، فرمایشات و تعالیم حضرت مسیح می‌باشد و به آنها Synoptic Gospels نیز می‌گویند اما انجیل یوحنا تفاوتش بیشتر است و مطالبی فلسفی مثلاً راجع به « کلمه » و « روح القدس » و « الوهیت حضرت مسیح » نیز دارد.

بقیه کتاب « عهد جدید » غیر از چهار انجیل به شرح مزبور، ۲۲ رساله یا کتاب دیگر از آثار لوقا و یوحنا و بعضی دیگر از حواریون و مؤمنین اولیه به شرح زیر می‌باشد:

يك کتاب « اعمال رسولان » از لوقا

چهارده رساله از بولس  
 يك رساله از يعقوب  
 دو رساله از پطرس  
 سه رساله از يوحنا  
 يك رساله از يهودا لُبّعی  
 يك « مكاشفات يوحنا »

پس در مسیحیت نیز مثل یهود هیچ‌گونه اثر قلمی از خود حضرت مسیح برجای نمانده (یا وجود نداشته) و آنچه هست حکایات مربوط به حیات مبارك و احکام و نصائح آن حضرت به قلم مؤمنین اولیه می‌باشد.

در اسلام کتاب آسمانی قرآن است که آن هم به وسیله حضرت محمد نوشته نشده است بلکه در هر موردی، چه احکام و چه تاریخ و چه حکایات، آیات عزّ نزول می‌یافت بعضی از حفظ می‌کردند و یا روی الواح سنگی، چوب صاف، استخوان پهن، پوست، چرم و غیره یادداشت می‌نمودند. تعداد کاتبین وحی را تا ۴۵ نفر نوشته‌اند و از مشاهیر حافظین قرآن نام حضرت علی، عبدالله بن مسعود (ابن مسعود)، زید بن ثابت، اُبّی بن کعب، معاذ بن جبَل، ابو موسی اشعری، مقداد بن انسود، ابو دَرْداء، عبدالله بن عباس، سالم مولیٰ حُدَیْفَة، ابوبکر، عمر، عثمان، عایشه، حفصه، اُمّ سلمة . . . بیشتر نوشته شده است. ولی کُتاب و حافظین دیگری هم بودند که حتی بعضی از آنها مُرتد شدند مثل عبدالله بن

سعد اَبی سَرَح برادر شیری عثمان . . . قرآن‌هائی که حافظین قرآن از حفظ داشتند و یا آیاتش را نوشته و جمع‌آوری و تنظیم کرده بودند و به‌هریک از آن‌ها مُصْحَف می‌گفتند با هم تفاوت داشت و به‌همین علت خلیفهٔ اول، ابوبکر، دستور داد که زید بن ثابت با کمک عدّه‌ای از مطلعین قریش و حافظین قرآن، مبادرت به‌تنظیم قرآن کامل نمایند و بعد آن قرآن تنظیم شده را به حَفْصَه (دختر عمر) که حرم رسول‌الله بود سپرد . . . سال‌ها بعد در زمان خلیفهٔ سوم، عثمان بن عفان، شکایات بسیاری رسید که هر قبیله و شهری قرآنی متفاوت با دیگری دارد . . . لذا عثمان دستور داد که از روی قرآن زید و یا تصحیح شدهٔ آن قرآن، چهار نسخه به‌رسم‌الخط قریش بنویسند و به‌مراکز مهمّهٔ اسلامی ارسال دارند و هر مُصْحَف قرآنی دیگر را محو نمایند. (بعضی از شیعیان معتقدند که حضرت علی نیز مصحف مبارک خود را با وجودی که اختلافات مهمّی با قرآن عثمان داشت محو نمودند تا از اختلاف در اسلام جلوگیری به‌عمل آید).

قرآن تنظیمی مزبور که همین قرآن کنونی است ۱۱۴ سوره و باختلاف آیه بندی حدود ۶۲۰۰ آیه دارد. بزرگترین سورهٔ آن بقره است که ۲۸۶ آیه دارد و کوچکترین آنها سورهٔ کوثر است که سه آیه دارد و چون آیات قرآنیّه بتدریج طی ۱۲ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه (و قسمتی هم در خارج از این دو شهر بعثت غزوات) نازل شده لذا در تنظیم

سوره ها باقتضای محل نزول آیاتِ منظور شده برای هر سوره، ۸۲ سوره را باتفاق مکیّه و ۲۰ سوره را مدنیّه و ۱۲ سوره را باختلاف مکیّه و یا مدنیّه دانسته اند و در این باب که چه سوره‌ای را به چه جهت باید مکی و چه سوره‌ای را به چه اقتضاء باید مدنی دانست اختلافات متعدده وجود دارد . . .

پس قرآن هم بقلم رسول الله نیست و تنظیم آیاتش متجاوز از ۱۵ سال بعد از رحلت حضرت رسول انجام گرفته است و همان زمان هم سوره‌بندی و نام‌گذاری برای هر سوره نموده‌اند و آن قرآن هم نقطه و اعراب نداشته است که چقدر مهمّ است، که مَحْرَمٌ به يك نقطه مُجْرَمٌ شود. . . و حضرت علی همان موقع متوجه اهمّیت اعراب قرآن شده اند زیرا در لسان عرب با تفاوت اعراب و تبدیل صدای حروف مذکر مؤنث میگردد، مخاطب غائب میشود، معلوم مجهول میگردد، فاعل مفعول میشود و بکلی معانی تغییر مییابد . . . ولی اعراب، اعراب قرآن را مکروه میدانستند و بعدها مُباح و مُسْتَحَبّ شمردند و علی المشهور قرآن در زمان حجاج بن یوسف ثقفی (۹۵ - ۴۵ هجری) نقطه و اعراب گذاری شده است.

ذکر این مطالب، استغفرالله، دلیل تردید اهل بها به صحّت این کتب مقدّسه نیست بلکه ذکری از طرز تنظیم و تحریر آنها و انتسابش بانبیاء الله برای مقایسه با آثار مبارکه شریعت اعلی میباشد.





اما آثار حضرت ربّ اعلیٰ که چندین برابر جمیع آثار مربوط به جمیع رسل و انبیاء قبل می‌باشد کلّ بوسیله خود حضرتشان تحریر شده و یا کاتب در حضور نوشته و خود هیکل مبارک ملاحظه و مهر فرموده‌اند و این آیات و آثار بقدری است که حضرت ولیّ امرالله در *God Passes By* (کتاب قرن بدیع در ترجمه فارسی) می‌فرمایند: « ظهور حضرت باب از لحاظ آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلک اطهر در تاریخ ادیان ماضیه بی‌مثل و بی‌نظیر است.» و حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان در مقایسه آثار حضرت اعلیٰ می‌فرمایند: « انبیای اولوالعزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لائح است، مفتخر شدند هر کدام بکتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصاء گشته و از این غمام رحمت رحمانی اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الان بدست می‌آید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده‌اند.» انتهى و خود حضرت باب در مجلس ولیعهد می‌فرمایند که ظرف دو شبانه روز معادل تمام قرآن آیات الهی نازل می‌فرمایند و در مقامی دیگر شهادت می‌دهند که تا سجن ماه کو آیات نازله متجاوز از پانصد هزار بیت بوده است. (نیم میلیون بیت در سه سال در مقایسه باشش هزار آیه قرآن در ۲۲ سال).

اسامی بعضی از این آثار مبارکه بر حسب حروف  
الفباء عبارتست از:

۱ - أَحْسَنُ الْقَصَصِ یا تفسیر سوره یوسف یا قِیَوْمِ الْأَسْمَاءِ که به فرموده حضرت بهاء الله «اول و اعظم و اکبر» از جمیع کتب آن حضرت است. سوره یوسف در قرآن ۱۱۱ آیه دارد و این تفسیر مبارک ۱۱۱ سوره. یعنی یک سوره باذاء هر آیه قرآنی، و هر سوره با نامی مخصوص و جمعاً دارای ۹۲۰۰ آیه. سوره اول آن بنام سوره المملک است که شب پنجم جمادی برای جناب ملا حسین بشرویه ای نازل شده و آیاتی از آن بوسیله جناب ملا حسین به حضور حضرت بهاء الله تقدیم شد که مورد مدح و ثنای هیکل مبارک قرار گرفت. بقیه سور این تفسیر عظیم به تدریج عزّ نزول بخشیده است و حضرت طاهره این صحیفه قدسیّه مبارکه را طبق توضیح حضرت ولی امرالله «لأجل اطلاع دوستان ایران با نبوغ و قریحه ای بی مانند» ترجمه فرمودند. در تسمیه این سفر قویم به «قِیَوْمِ الْأَسْمَاءِ» باید توجه داشت که قِیَوْم به حساب جُمَّل (ابجد) برابر ۱۵۶ و مساوی عدد «یوسف» است و در این جا مراد از قِیَوْم ذات مبارک خود حضرت اعلی است چنانکه در توقیعی خطاب به جناب خال می فرمایند: «... و بدان که عدد یوسف ۱۵۶، عدد قِیَوْم است و مراد قائم آل محمد علیه السلام است و اوست حی قِیَوْم و از این جهت بود

در بدء ظهور سورة اسم خود را تفسیر کرده . . . . « .  
اصطلاح « احسن القصص » هم در قرآن در همین سورة یوسف  
آمده است بقوله تعالی و تقدس: « نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ  
الْقَصَصِ » قَصَصٌ مصدرٌ قَصَّ يَقُصُّ بمعنای قصه‌گونی و روایت  
کردن است و منظور قِصَصٌ که جمع قِصِه است نمی‌باشد.

۲ - بیان عربی که در ماه‌کو نازل شده و از بیان  
فارسی کوچک‌تر است و نام دیگر آن « کتابُ الْجَزَاءِ »  
می‌باشد.

۲ - بیان فارسی که آن نیز در ماه‌کو نازل شده و در  
نزول این کتاب مبارك نظر آن حضرت به عدد «کل شیء» یعنی  
۲۶۱ بوده که حاصل ضرب ۱۹ در ۱۹ می‌باشد و در کتاب  
بیان هم هر واحد ۱۹ باب دارد ولی بیش از ۹ واحد نازل  
نگردیده که واحد نهم نیز فقط ۱۰ باب دارد و جمعا مرکب از  
۸۰۰۰ آیه است و نزول بقیه را به ظهور بقیة الله موكول نموده‌اند  
و ما می‌دانیم که کتاب ایقان از جهتی متمم و مکمل بیان در  
زمینه کشف رموز و اسرار الهیه در کتب ماضیه می‌باشد.  
کتاب بیان شامل احکام و تعالیم جدید از صوم و صلاة و  
ازدواج و طلاق و ارث و نظافت و لطافت و رحم بر حیوان . . .  
و نهی از تریاک و مسکرات و عدم جواز توبه نزد خلق و  
صعود بر منابر . . . و غیره است که به کمال صراحت و  
قاطعیت احکام شریعت سابقه را نسخ می‌نماید. ایضا حاوی

بشارات واضح به ظهور « بهاء الله » و نصائح اخلاقی و شرح معانی قیامت و بهشت و جهنم و رجعت و میزان و ساعت و سایر اصطلاحات مرموزه و ملفظه قرآن و احادیث می باشد.

۴ - پنج شان مجموعه‌ای است از الواح و توقیعات صادره به‌عده‌ای از کبار اصحاب و هر توقیع در پنج شان یا لحن عزّ نزول یافته‌است: لحن آیات، لحن مناجات، لحن خطاب، لحن تفسیر و لحن کلمات فارسیه. این اثر مبارک مربوط به اواخر دوران چهریق است و حاوی بشارات صریحه بظهور حضرت بهاء الله می باشد و به شهادت خویش نیز اشاره می‌فرمایند.

۵ - تفسیر سوره کوثر که مرکب از ۲۰۰۰ بیت می‌باشد و برای جناب وحید در شیراز عزّ نزول بخشیده است (سوره کوثر در قرآن، مکه و سوره ۱۰۸ است و سه آیه دارد).

۶ - تفسیر سوره وَالْعَصْرِ که معادل ثلث قرآن است و در اصفهان به خواهش میر سید محمد سلطان العلماء امام جمعه نازل شده است (سوره والعصر یا سوره عصر نیز مکه و سوره ۱۰۲ و با سه آیه کوچک‌ترین سوره است).

۷ - تفسیر آلهاء که از آثار مهمه دیگر آن حضرت و در شرح مظلومیت و بلایای وارده بر هیکل مبارک و ظلم

معرضین و منافقین است (در صفحات ۴۲۹ تا ۴۴۵ قاموس ایقان شرحی در این باره مسطور است).

۸ - نه دوره تفسیر بر آیات قرآنیّه که در ماه کو نازل شده و عاقبت نزد ابراهیم خلیل به تبریز فرستادند و حالیه معلوم نیست که این تفاسیر نفیسه کجا است.

۹ - توقیع مبارک خطاب به شریف مکه که نسخه اش موجود است و نام شریف مذکور در سفر حج مبارک در ۱۲۶۰ هجری قمری سلیمان بن عون بود.

۱۰ - توقیعات مبارکه خطاب به محمد شاه که سه توقیع مهم و مشهور می باشد.

۱۱ - توقیعات مبارکه خطاب به سلطان عبدالمجید و نجیب پاشا (والی بغداد).

۱۲ - توقیعات مبارکه خطاب به حاجی میرزا آغاسی از جمله خطبه قهریه که بسیار شدیدالحن و پر انذار است و در مراجعت آن حضرت از تبریز، در چهریق نازل شده است.

۱۳ - توقیعات صادره خطاب به هریک از علمای ایران در بلاد مختلفه و علماء نجف و کربلا از جمله دو توقیع

مبارک خطاب به شیخ محمد حسن اصفهانی ساکن نجف است که وی اعظم فقهای شیعه امامیه در آن زمان بود و در توقیع ثانی به این مضمون به او می فرمایند که ما علی را مبعوث کردیم و به سوی تو فرستادیم هرآینه اگر می شناختی او را در حضورش سجده می کردی . . .

۱۴ - خصائل سبعة که در شرح شعائر و حصائل هفت گانه بابیه و خطاب به اصحاب اولیة شیراز نازل شده است و آن را در مراجعت از مکه در بوشهر به جناب قدّوس دادند که برای جناب ملا صادق مقدّس به شیراز ببرد و در اجرای امر مبارک در این رساله بود که جناب ملا صادق اذان را با تغییر و با شهادت به وقوع ظهور اداء نمود و واقع شد آنچه که در فصل قبل بدان اشارت رفت . . .

۱۵ - دلائل السبعة نازله در ماه کو و شامل هفت دلیل و برهان در اثبات ظهور یزدان و اتمام حجّت به افصح بیان می باشد.

۱۶ - رسالة اثبات نبوت خاصه در اثبات رسالت حضرت ختمی مرتبت که به درخواست منوچهرخان معتمدالدوله (حاکم اصفهان) که گرجی الاصل و مسیحی بود نازل و موجب ایمان قلبی او به اسلام گردید. این رساله مبارکه در ۵۰ ورق طیّ دو ساعت که نامبرده نیز حاضر و شاهد بود نازل شد.

۱۷ - رساله ذهبیه در جواب یکی از علماء و در اثبات ظهور اعلی و حجج و براهین علیاست.

۱۸ - رساله سلوک از اولین آثار حضرت باب و بقولی نازله قبل از صعود جناب سید کاظم رشتی است و در باب آداب و شرائط سلوک است و در آن از آثار جناب سید ذکر می فرمایند بقوله تعالی: « وَ عَلَى التَّفْصِيلِ قَدْ كَتَبَهَا سَيِّدِي وَ مُعْتَمِدِي وَ مُعَلِّمِي الْحَاج سَيِّدِ كَاطِمِ الرَّشْتِيِّ أَطَالَ اللَّهُ بِقَائِهِ » از همین « أطال الله بقائه » استنباط به نزول این اثر شریف قبل از رحلت جناب سید گردیده است. هیکل مبارک در این رساله می فرمایند: « . . . فَاِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ حَالَتَانِ، اِنْ كَانَ تَوَجُّهُكَ بِاللَّهِ فَانْتَ فِي الْجَنَّةِ وَاِنْ كَانَ نَظَرُكَ اِلَى نَفْسِكَ فَانْتَ فِي النَّارِ. وَ افهم الاشاراتِ و اقطع عن نفسك العادات و الشهوات و اَحْتَمِلْ جَفَاءَ الْخَلْقِ وَ مَلَامَةَ الْقَرِيبِ وَ شِمَاتَةَ الْعَدُوِّ وَ مِنْ اَهْلِ الْاَهْلِ وَ الْوَلَدِ فَازَا سَلَكَتَ هَذَا الْمَسْلَكَ فَقَدْ فَتَحْتَ عَلَي نَفْسِكَ بَابَ اللَّهِ وَ رَجَوْتَ اَنْ تَدْخَلَ عَلَي مَلِكِ كَرِيمٍ . . . ».

۱۹ - رساله غنا (غنای آواز و طرب است) این رساله احتمالاً در اصفهان نازل شده و در جواب سلطان الذاکرین روضه خوان می باشد که سؤال از حرمت یا

حلیت غنا کرده و در جواب می‌فرمایند: « اصل حرمت صوت آنچه از احادیث ظاهر می‌شود به علت شوونات آن است که اهل فجور و غیّ استعمال می‌کنند و الا هرگاه علت معاصی نگردد و از جهت شجرة انیت خارج نگردد منعی در شریعت وارد نشده . . . ». این رساله مفصل است.

۲۰ - رساله فقهیه این رساله طبق قول Nicolas (A.L.M.) و نقل جناب بالیوزی در دوران جوانی حضرت باب در زمانی که در بوشهر به تجارت مشغول بوده‌اند ترقیم یافته است.

۲۱ - زیارت شاه عبدالعظیم که در زمان اقامت در قریه کلین عزّ نزول یافته است.

۲۲ - سورة توحید.

۲۳ - صحیفة اعمال السنّة که ۲۱۴ آیه در ۱۴ باب دارد و خود می‌فرمایند: « . . . بحق خداوندی که حق است که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند بمثل يك باب آن نمی‌توانند آورد ». (نقل از صفحات ۲۴۷ و ۲۴۹ جلد ۴ اسرارالانوار)

۲۴ - صحیفة العدل یا رساله عدلیّه که در باره مبدأ و مآب است و با « کتاب عدل » و « لوح عدل » فرق دارد زیرا « کتاب عدل » را در مقامی در همین صحیفة عدلیّه به تفسیر سورة یوسف اطلاق می‌فرمایند و در کتاب الروح



به همان کتاب الروح. اما «لوح عدل» از حضرت بهاء الله و خطاب به جناب سید محمدرضای شه میرزادی است که بابتی بودند و در طبرسی از بقیة السیف شدند و بعد به مقام امنع اقدس حضرت بهاء الله پی بردند و مؤمن بهائی گشتند.

۲۵ - صحیفه بین الحرمین یا صحیفه الحرمین در جواب سؤالات میرزا محیط کرمانی است که خود را أعلم علمای شیخیه و جانشین بالاستحقاق حضرت سید مرفوع می دانست. این صحیفه مبارکه چون بین دو حرم یعنی مکه و مدینه عز نزول یافته بدین نام مشهور گردیده است.

۲۶ - صحیفه جعفریه.

۲۷ - صحیفه رضویه.

۲۸ - صحیفه شرح دعاء غیبت.

۲۹ - صحیفه مخزونه از آثار اولیة آن حضرت و نازله در شیراز و شامل ادعیه و مناجات ها است.

۳۰ - فروع عدلیه که به فرموده مبارک حضرت ولی امر الله توسط ملا محمد تقی هراتی به لغت فارسی منتقل گردیده است.

۲۱ - کتابُ الأَسْمَاءِ دارای ۱۹ واحد است و هر واحد ۱۹ باب دارد یعنی جمعاً ۲۶۱ باب که به عدد کلّ شیء می باشد و هر باب در وصف یکی از اسماءِ الله است که مظهر آن یکی از مؤمنین می باشد.

۲۲ - کتابُ الرّوح که شامل هفتصد سوره می باشد و در خود کتاب آن را اعظم الکتاب می فرمایند. این کتاب در سفر مکه عزّ نزول یافته است.

۲۳ - لوح حروفات این لوح در چهریق به اعزاز میرزا اسدالله خوئی ملقب به «دیان» عزّ نزول یافته و دیان بعد از زیارت، این جمله مشهور را گفت که اگر حضرت باب فقط همین يك لوح را نازل فرموده بودند بر رسالتشان حجت کافی بود. حضرت بهاء الله در سجن عکا لوح مبارکی در شرح رموز این لوح نازل فرموده اند.

۲۴ - لوح هیاکل که دارای ۱۹ هیکل است و هر هیکل ۱۱ سطر و هر سطر را عددی معین برای یکی از اسماء الله.

۲۵ تا ۴۰ و بسیار بیشتر - توابع و الواح و رسائل و صحائف و تفاسیر و شروح و ادعیه و زیارت نامه های دیگری است که نام بعضی از آنها در تألیفاتی مثل اسرار الآثار آمده است نظیر تفسیر سوره بقره، شرح حدیث کلّ یوم

عاشورا، توقیع قائمیت، توقیع صادره در اصفهان به میرزا حسن وقایع‌نگار، شرح سورة القدر، ادعیه کثیره خصوصاً دعاهای ایام هفته و دعای صباح، زیارة الحروف، زیارت جامعه، زیارت‌نامه‌های جداگانه برای بعضی ازائمه اطهار و اعظم شهدای ظهور اعلی و ده‌ها توقیع و شرح و تفسیر و زیارت‌نامه و دعای دیگر که کلّ به قلم شارع قدیر و یا به مهر و امضای آن حضرت است و هنوز مقام و ارج آن‌ها توصیف نگردیده تا روزی فضلانی با قلوب صافیه و ملحمه و ارواح مقدّسه مجرّده و علوم عالیّه روحانیّه از پس پرده غیب ظاهر شوند و با اقلامی قادره حقّ وصف را در وصف این آثار معجزه ادا نمایند. آنچه منظور ما بود اشاره به وسعت حیرت‌انگیز و غیر قابل مقایسه آن‌ها با آثار قبلیه بود و دیگر اینکه تمام این آثار الهیه به قلم وحی است نه نقل احدی یا روایت فردی یا حدیث و حکایت شخصی از مظهر الهی و نه هیچیک در قصّه و حکایت و یا نقل تاریخ و ذکر وقایع سلف است.

## ۲

اما آنچه در جمیع آثار مبارکه حضرت ربّ اعلی بیش از همه به تأکید و تکرار آمده بشارت به ظهور مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ به نام «بهاء الله» است که حضرت اعلی بر خلاف جمیع رسل و انبیاء بشارت به ظهور الله را به رمز و تلویح نفرموده بل به تصریح

تنصیص فرموده‌اند و تأکیدات مبارک به حدتی است که موجب حیرت و شگفت می‌شود چه که بشارت به این صراحت مرسوم نبوده است . . . چه بهتر که بجای هر بیان آیاتی از کتاب بیان و توابع دیگر نقطه بیان مذکور داریم تا بیش از پیش به بشارت مؤکده صریحه حضرت ربّ اعلیٰ به ظهور جمال اقدس ابی متذکر شویم:

۱ - از جمله می‌فرمایند:

« ملخص این باب آنکه مدّ نظر بیان نیست الا بسوی مَنْ يُظَهِّرُهُ اللهُ ».

۲ - و نیز می‌فرمایند:

« ای اهل بیان نکرده مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود بهیچ شیء محتجب نگشته که ارتفاع بیان عروج بسوی اوست و حظّ آخرت اوست ».

۲ - و نیز می‌فرمایند:

« بیان راضی نمی‌گردد از شما الا آنکه ایمان آورید بَمَنْ يُظَهِّرُهُ اللهُ ».

۴ - و نیز می‌فرمایند: « ای اهل بیان اگر ایمان آورید

بَمَنْ يُظَهِّرُهُ اللهُ، خود مؤمن می‌گردید و الا او غنی بوده از کلّ و هست مثلاً اگر در مقابل شمس الی مالانهایه مرآت واقع شود تَعَكْس بر می‌دارد و حکایت می‌کند از او و حال آنکه بنفسه غنی است از وجود مرایا و شمسی که در آن منطبق است ».

۵ - و نیز می‌فرمایند:

«مَثَلِ آن هیکلِ مِثْلِ شمسِ سماءِ است و آیاتِ او ضیاءِ اوست و مَثَلِ کُلِّ مؤمنینِ اگر مؤمن باشند مِثَلِ مرآتِی است که در آن شمسِ نمایان شود.»

۶ - و نیز می‌فرمایند:

«ظهورِ الله در هر ظهور که مراد از مشیتِ اولیه باشد بهاءِ الله بوده و هست که کُلِّ شیءِ نزدِ بهاءِ او لاشیءِ بوده و هستند.»

۷ - و در باره تاریخ‌های دو اظهار امر خفی و علنی حضرت بهاء‌الله در سال ۹ و در سال ۱۹ بعد از ظهور مبارکِ خودشان، از جمله می‌فرمایند:

«وَفِي سَنَةِ التَّسْعِ أَنْتُمْ كُلَّ خَيْرٍ تُدْرِكُونَ.»

۸ - و نیز می‌فرمایند:

«وَفِي سَنَةِ التَّسْعِ أَنْتُمْ بِلِقَاءِ اللَّهِ تُرْزِقُونَ.»

۹ - و در توقیع مبارکی به جناب عظیم می‌فرمایند:

«إِصْبِرْ حَتَّى تَقْضَى عَنِ الْبَيَانِ تِسْعَةً فَإِذَا قُلْتُ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْمُبْدِعِينَ.»

۱۰ - و نیز می‌فرمایند:

«از مبدأ ظهور تا عدد واحد مراقب بوده.» عدد واحد ۱۹ است و ۱۹ سال بعد از اظهار امر حضرت اعلی، اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله در رضوان واقع شد و در اواسط عدد «واحد» یعنی در سنه ۹ اظهار امر خفی جمال قدم در سیاه‌چال واقع گردید.

۱۱ - و نیز می‌فرمایند:

« مالك يوم الدين در انتهای واحد و ابتدای ثمانین »  
 ظاهر خواهد گشت. واحد به حساب جُمَّل (ابجد) برابر ۱۹ و  
 ثمانین در عربی یعنی ۸۰، لذا ملاحظه می شود که به کمال  
 وضوح آخر ۱۹ سال بعد از اظهار امر خودشان یعنی ۱۲۷۹ و  
 اول ۸۰ یعنی ۱۲۸۰ را معین می فرمایند (اینکه هزار و  
 دویست را ذکر نمی فرمایند نظیر این زمان است که سال  
 ۱۹۹۲ می باشد ولی فقط ۹۲ می گویند و می نویسند).

۱۲ - ایضاً در باره قرب ظهور موعود و این که  
 هر لحظه واقع شود کلّ باید تصدیق نمایند، از جمله  
 می فرمایند:

« مراقب ظهور بوده که قدر لمحای فاصله نشود مابین  
 ظهور و ایمان کلّ من آمنّ بالبیان ».  
 ۱۳ - و نیز می فرمایند:

« کسی عالم به ظهور نیست غیرالله. هروقت شود باید  
 کلّ تصدیق به نقطه حقیقت نمایند و شکر الهی بجا آورند ».  
 ۱۴ - و نیز می فرمایند:

« اگر در این حین ظاهر شود من اول عابدین و  
 ساجدینم ».

۱۵ - ایضاً در تاکید به این که مبادا به « بیان » از  
 ایمان به مظهر یزدان بازمانند و از نور به نار راجع شوند، از  
 جمله می فرمایند:

« و هیچ جنتی اعظم تر از برای هیچ نفسی نیست که  
 در حین ظهور الله ادراک نماید او را و آیات او بشنود و

ایمان آورد و به لقاء او که لقاء الله است فائز گردد و در رضای او که بحر محیط بر رضوان است سیر نماید «.

۱۶ - و نیز می فرمایند:

«ای اهل بیان نکرده آنچه اهل فرقان کردند که ثمرات لیل خود را باطل کنید «. ( «لیل» و «طول لیل» فاصله بین دو ظهور است )

۱۷ - ایضا در همین باب هفتم از واحد ثانی بیان

می فرمایند:

«ای اهل بیان ترخّم بر خود نموده و طول لیل خود را در یوم قیامت باطل نکرده چنانچه محتجبین قرآن کرده که هزار و دویست و هفتاد سال افتخار به اسلام کنند و در یوم اخذ ثمره که یوم قیامت است حکم بر غیر اسلام بر ایشان شود . . . » ( منظور از قیامت «یوم ظهور شجره حقیقت است» و مدت قیامت «از وقت ظهور شجره حقیقت» است «الی حین غروب آن» و البته منظور از شجره حقیقت، مظهر الهی می باشد ).

۱۸ - و نیز می فرمایند:

«بیان و آنچه در او نازل شده شما را از آن ساذج وجود و مالک غیب و شهود منع نماید «.

۱۹ - و نیز می فرمایند:

«اگر کلّ مؤمنین به بیان، مؤمن شوند به مَنْ يُظهِرُهُ اللهُ احدی در نار نخواهد ماند و حکم دون ایمان بر احدی نخواهد شد «.

۲۰ - در توقیع مبارکی خطاب به جناب ملا باقر تبریزی (حرف حی) که از ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ پرسیده بودند و ایضاً در جواب سؤال جناب وحید در همین باره که نسخه‌ای از همین توقیع را به ایشان نیز مرحمت فرموده بودند می‌فرمایند:

«فَعَلِيْ مَا قَدْ عَرَفْتَ اللهُ فَاعْرِفْ مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ فَإِنَّهُ أَجَلٌ وَ أَعْلَى مِنْ أَنْ يَكُونَ مَعْرُوفًا بِدُونِهِ أَوْ مُسْتَشَارًا بِإِشَارَةِ خَلْقِهِ وَ إِنِّي أَنَا أَوَّلُ عَبْدٍ قَدْ آمَنْتُ بِهِ وَ بِآيَاتِهِ . . . .»

۲۱ - و باز در همین توقیع منیع می‌فرمایند:

«لَوْ أَيَقَنْتُ بِأَنَّكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لِأَرْقَعْتَ عَنْكَ حُكْمَ الْإِيمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ لِأَنَّكَ مَا خُلِقْتَ إِلَّا لَهُ وَلَوْ عَلِمْتُ أَنْ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتُهُ قُرَّةَ عَيْنَايَ وَ حَكَمْتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونِ أَنْ أَشْهَدَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ إِذْ ذَلِكَ الْأَحَدُ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَوْ يُؤْمِنُ بِهِ يُبَدِّلُ كُلُّ عَوَالِمِهِ بِالنُّورِ وَلَكِنْ ذَلِكَ الْمُؤْمِنُ لَوْ يَحْتَجِبُ عَنْهُ يَوْمَ ظُهُورِهِ يُبَدِّلُ كُلُّ عَوَالِمِهِ بِالنَّارِ . . . .»

۲۲ - و نیز می‌فرمایند:

«إِيَّاكَ إِيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ أَنْ تَحْتَجِبَ بِالْوَحْدِ الْبَيَانِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَحْدَ خَلَقَ عِنْدَهُ وَ إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نَزَلَتْ فِي الْبَيَانِ فَإِنَّهَا كَلِمَاتُ نَفْسِهِ فِي هَيْكَلِ ظُهُورِهِ مِنْ قَبْلُ ذَلِكَ شَمْسُ الْحَقِيقَةِ وَ وَجْهَةُ الْأَحَدِيَّةِ وَ طَلْعَةُ الرُّبُوبِيَّةِ وَ كَيْنُونَةُ الْأُلُوْهِيَّةِ وَ إِنِّيَّةُ الْأَزَلِيَّةِ . . . .»

۲۳ - ایضاً می‌فرمایند:



« لَعَلَّكَ فِي ثَمَانِيَةِ سَنَةٍ يَوْمِ ظُهُورِهِ تُذْرِكُ لِقَاءَ اللَّهِ إِنْ لَمْ تُذْرِكْ أَوَّلَهُ تُذْرِكُ آخِرَهُ . . . » .

۲۴ - و نیز می فرمایند :

« وَ إِنْ يُؤْمِنَنَّ بِيَوْمِ ظُهُورِهِ كُلَّ مَا عَلَى الْأَرْضِ فَإِذَا يَسِرُّ كَيْنُونَتِي حَيْثُ كُلَّ بَلَّغُوا إِلَى ذِرْوَةِ وُجُودِهِمْ . . . وَ إِلَّا يَخْزَنُ فُؤَادِي وَ إِنِّي قَدْ رَبَّيْتُ كُلَّ شَيْءٍ لِذَلِكَ فَكَيْفَ يَحْتَجِبُ أَحَدٌ عَلَيَّ هَذَا » .

۲۵ - و در بیان مراتب خضوع خود و شریعت خویش به درگاه حضرت بهاء الله و شریعت ابهی از جمله می فرمایند :

« كُلُّ مَا رَفَعَ فِي الْبَيَانِ كَخَاتَمٍ فِي يَدِي وَ إِنِّي أَنَا خَاتَمٌ فِي يَدِي مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ . . . »

۲۶ - و نیز می فرمایند :

« أَنْ يَا كُلَّ شَيْءٍ فِي الْبَيَانِ فَلِتَعْرِفُنَّ حَدْ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّ مَثَلَ نُقْطَةِ الْبَيَانِ يُؤْمِنُ بِمَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِنِّي أَنَا بِذَلِكَ أَفْتَخَرَنَّ عَلَيَّ مَنْ فِي مَلَكُوتِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ » .

۲۷ - و نیز می فرمایند :

« . . . امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ آخر کمال بیان است » .

۲۸ - و در باب پانزدهم از واحد سوم بیان فارسی می فرمایند :

« ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد بهاء الله بوده و هست که کل شیء نزد بهاء او لاشیء بوده و

هستند . . . هرکس به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ ایمان آورد و ایمان به آنچه او امر فرموده آورد ایمان آورده است به خداوند از اوّلی که از برای او اوّل نیست و در ظلّ رضای خداوند بیرون آمده بکلّ رضای او در هر ظهوری و هرکس ایمان به او نیاورد اگرچه در کلّ عوالم در ایمان و رضای خداوند بوده کلّ هَبَاءٍ مَّنْشُورًا می‌گردد . . . «.

۲۹ - و باز در « بیان » می‌فرمایند: (باب ۱۶ از واحد ثانی)

« قسم به مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ که هیچ قَسَمی در علم خدا از اون اعظم‌تر نبوده و نیست که اگر ظاهر شود و احدی در بیان باقی ماند کلّ نِقْمَتِ بِيَانٍ از برای او هست به ضِعْف . . . «.

۲۰ - و نیز می‌فرمایند:

« وصیّت می‌کنم اهل بیان را که اگر در حین ظهور مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ کلّ مَوْفُوقٍ به آن جنّت اعظم و لقای اکبر گردید طُوبَىٰ لَكُمْ ثُمَّ طُوبَىٰ لَكُمْ ثُمَّ طُوبَىٰ لَكُمْ ... ».

۲۱ - و نیز می‌فرمایند:

« بیان از اوّل تا آخر مَكْمَنٍ جمیع صفات اوست و خزانه نار و نور او ».

۲۲ - و نیز می‌فرمایند:

« جمیع بیان ورقی است از اوراق جنّت او ».

۲۳ - و نیز می‌فرمایند:

« اگر به ظهور او فائز شدی و اطاعت نمودی ثمره بیان را ظاهر کردی و الا لایق ذکر نیستی نزد خداوند ».

۲۴ - ایضاً می‌فرمایند :

« هیچ حجتی از برای او از نفس خود او اعظم‌تر نبوده و نیست در نزد کلّ زیرا که کلّ آیات و کلمات از بحر جود او مشرق می‌گردد و از طمطام یمِ فضل او مستضیی می‌شود و از مقام عزّ او مستنیر می‌گردد ... ».

۲۵ - و نیز می‌فرمایند :

« اگر يك آیه از آیات مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ را تلاوت کنی اعزّتر خواهد بود از آنکه کلّ بیان را ثبت کنی زیرا آن يك آیه ترا نجات می‌دهد ولی کلّ بیان نمی‌دهد ».

۲۶ - و نیز می‌فرمایند :

« اگر کسی يك آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت نماید ».

۲۷ - ایضاً می‌فرمایند :

« نطفة يكساله ظهور بعد اقوی است از کلّ مَنْ فِي الْبَيَانِ ».

۲۸ - و نیز می‌فرمایند :

« طُوبَى لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى نَظْمِ بَهَاءِ اللهِ وَ يَشْكُرُ رَبَّهُ ».

۲۹ - و نیز می‌فرمایند :

« کلّ دین نصرت اوست نه اعمالی که در بیان نازل شده ».

۴۰ - و در أَحْسَنُ الْقَصَصِ می‌فرمایند :

« يَا بَقِيَّةَ اللهِ قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَ رَضَيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ الْعَلِيِّ ».

بشارات حضرت ربّ اعلیٰ به ظهور حضرت بهاء الله بقدری صریح و کثیر است که نَفْسِ قَلَمِ اَعْلٰی بدان شهادت می دهد بقوله تعالیٰ: « در هیچ عصر و عهدی، ظهور قبل به این تفصیل و تصریح ظهور بعد را ذکر ننموده » انتهى.

### ۳

اما از تاثیر آثار و آیات الهی در این ظهور ربّانی برخلاف آنچه در ظهورات سابقه ملاحظه می شود که بعضی از مؤمنین با پیغمبرشان بحث می کردند و برخی از او ایراد می گرفتند و جمعی با ادعای ایمان کلامش را باور نمی کردند و گروهی با وجود اعتقاد، اطاعتش نمی نمودند . . . در این ظهور اعلیٰ تاثیر آثار مبارکه بقدری بوده است که بالمثل تفسیر سورة یوسف جناب ملاً حسین را چنان مبهوت و منقلب ساخت که چون اجازه مرخص شدن طلبید به او فرمودند که « اگر حالا از این جا بیرون بروید هر که شما را ببیند خواهد گفت که این جوان دیوانه شده است ». تفسیر سورة کوثر جناب وحید اکبر را چنان مدهوش نمود که گلاب به صورتشان زدند تا بحال آمدند، چند آیه از أَحْسَنُ الْقَصَصِ جناب حجت را چنان مجذوب و موقن ساخت که با سه هزار

فدائی جانباز دیگر به میدان فدا فرستاد، يك لوح مبارك، میرزا اسدالله خوئی (جناب دیان) را چنان مؤمن و مفتون نمود که پیاده به قلعه چهریق فرستاد، رساله نبوت خاصه جناب منوچهرخان معتمدالدوله را چنان موقن و منجذب کرد که سودائی حق گردید، خصائل السبعه جناب ملا صادق مقدس خراسانی را در آن زمان و آن محیط و آن مکان بر محل اذان فرستاد تا اذان تغییر یافته و جدید را با خبر ظهور به بانگ بلند بر مردم بخواند . . . و بالاخره بطرزی که در کتب غیر بهائیان مندرج است، این آثار مبارکه الهیه هزاران نفر را آنطور عاشقانه به میدان فدا و شهادت و جانفشانی فرستاد که شبه آن در تاریخ دیده نشده است. اما همین آثار مقدسه الهیه که هر آیه اش مؤمن و موقن، منقلب و منجذب، مدهوش و مبهوت، فدائی و عاشق می ساخت و به میدان جانبازی و شهادت می فرستاد، بعد از شهادت حضرت ربّ اعلی و ظهور حضرت بهاءالله و اختتام عهد اعلی دیگر این اثر را نمی بخشید که گوئی حضرت ربّ اعلی شریعت مبارکشان و آثار الهیه و اثرات آن را به همراه ذات اقدس اطهرشان فدای شریعت ابهی نموده بودند.



برای نمودن و روشن ساختن درجه تأثیر آیات الهی در این ظهور اعلی و بیان حالات و کیفیات ایمانی مؤمنین زمان ظهور، ناگزیر به مقایسه مجملی در تاریخ می پردازیم:

\* طبق متن توراة در سفر خروج وقتی حضرت موسی از کوه سینا به نزد قوم خود یعنی قوم موحد بنی اسرائیل مراجعت فرمودند ملاحظه کردند که مؤمنین گوساله پلائی ساخته و آن را پرستش می کنند! لذا حضرتشان با افراد بنی لاوی که خود از همان دودمان بودند در يك روز سه هزار نفر از مؤمنین را با شمشیر کشتند (۲۷-۲۸-۲۹ از باب ۲۲):

«پس جمیع بنی لاوی نزد وی جمع شدند\* او بدیشان گفت یهوه خدای اسرائیل چنین می گوید هرکس شمشیر خود را بر ران خویش بگذارد و از دروازه تادروازه اردو آمد و رفت کند و هرکس برادر خود و دوست خویش و همسایه خود را بکشد\* و بنی لاوی موافق سخن موسی کردند و در آن روز قریب به سه هزار نفر از قوم افتادند\*»

این يك نمونه از کیفیت ایمانی پیروان حضرت موسی در زمان ظهورشان بود.

\* حضرت مسیح در موقع شهادت حدود ۱۵۰ مؤمن داشتند که دوازده نفرشان حواری و منتخب بودند: شمعون (پطرس) - آندریاس (برادر شمعون) - شمعون قانوی - یعقوب زبندی - یعقوب حلفی - یهودا لبعی - یهودا اسخریوطی - فیلیپس - برتولما - متی - یوحنا - طوما. مطلع و با سوادشان یهودا اسخریوطی بود که حضرت مسیح

را به چند پاره نقره فروخت و ایشان را به مأمورین و دشمنانشان نشان داد تا مولایش را بگیرند . . . بقیه حواریون موقع دستگیری حضرت عیسی و محاکمه ایشان فرار کردند و پطرس که اول من آمن بود و حضرت مسیح به او فرموده بودند تو مثل صخره‌ای هستی که من کلیسای خود را بر آن بنا می‌کنم، در شب شهادت حضرت مسیح تا صبح سه بار مولایش را انکار کرد و حتی قسم خورد که آن حضرت را نمی‌شناسد و لعنت نمود "پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمی‌شناسم. و در ساعت خروس بانگ زد \* آنگاه پطرس سخن عیسی را بیاد آورد که گفته بود قبل از بانگ زدن خروس سه مرتبه مرا انکار خواهی کرد پس بیرون رفته زار زار گریست "

(آیات ۷۴ و ۷۵ باب ۲۶ انجیل مَتّی) .

این هم يك نمونه از کیفیت ایمان مؤمنین حضرت مسیح در زمان ظهور .

\* نسبت به مؤمنین حضرت رسول اکرم و رفتار نا مناسب بعضی از آنها با حضرت پیغمبر، ولو باستناد قرآن و احادیث معتبره و کتب سنّی و شیعه مطلبی عرض نمی‌کنم زیرا ممکن است موجب سوء تفهّم گردد و چند مظلوم دیگر شهید و جمعی مطیع و بی‌گناه اسیر شوند و الا به مواردی از عدم اطاعت بعضی از مؤمنین از اوامر مبارکه رسول الله، چنانکه در غزوه اُحُد رخ داد، و یا به ضعف برخی از مؤمنین

اولیه در ادراك قاطعیّت وعده‌های حضرت رسول در مورد فتح کسری و قیصر، که می‌گفتند: «محمد به ما وعده داده که گنج‌های کسری و قیصر نصیب ما خواهد شد ولی ما اکنون نمی‌توانیم آسوده قضای حاجت کنیم» (نقل از صفحه ۲۵۸ کتاب زندگانی محمد تألیف دکتر محمد حسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم) و یا به عدم اطاعت افرادی که یکی از آن‌ها خلیفه دوم اسلام گردید از فرمایش رسول‌الله که در حال بیماری و تب، در آخرین روزهای حیات مبارکشان فرمودند:

«دوات و کاغذی برای من بیاورید تا نامه‌ای برای شما بنویسم که پس از آن هیچوقت گمراه نشوید» بعضی از حاضران گفتند: «درد بر پیغمبر چیره شده، قرآن پیش شماست و کتاب خدا ما را بس است». می‌گویند کسی که این سخن را گفت عُمر بود. اختلاف در حضار پدید آمد بعضی‌ها می‌گفتند بگذارید نامه‌ای برای شما بنویسد که پس از آن گمراه نشوید. بعضی‌ها از این کار امتناع داشتند و کتاب خدا را کافی می‌دانستند. وقتی محمد نزاع آنها را بدید گفت برخیزید! سزاوار نیست که در حضور پیغمبر اختلاف رخ دهد. پس از این واقعه ابن عباس معتقد بود مسلمانان بواسطه نوشتن مطلبی که پیغمبر می‌خواست املاء کند چیز مهمی را از میان بردند ولی عمر بر عقیده خود باقی بود زیرا خداوند در قرآن کریم گفته است: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» [نقل از صفحات ۶۸۹ و ۶۹۰ کتاب چیزی فروگذار نکردیم]



زندگانی محمد تألیف دکتر محمدحسین هیکل، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم) و مثالهای دیگری از این قبیل اشاره می‌کردیم.

\* ولی در ظهور مبارك حضرت ربّاعلی هزاران نفر عاشقانه و در نهایت شجاعت و با قدرت عظیم روحی و با تحمل و استقامت فوق بشری بل فوق تصور و باور در میدان‌های فدا جانبازی‌ها کردند که داستان‌های سرافشانی آن‌ها در کتب غیر بهائی نیز مندرج است از جمله:

۱ - واتسن مؤلف کتاب تاریخ قاجار می‌نویسد: «بابی‌ها با کمال قدرت سرنوشت خود را استقبال کردند و هیچکدام حاضر نشدند با شرط ساده‌ای اقرار به مسلمانی کنند تا از مرگ خلاصی یابند. در حالی که شمع سوزان گوشت بدن یکی از پیروان باب را می‌گذاخت یکی از قضات به‌او تلقین نمود که به‌باب لعن کن تا زنده بمانی ولی او بعوض آنکه اسمی از باب ببرد قاضی را لعن کرد . . . روحیه این مرد بقدری عالی بود که شکنجه و آزار کوچک‌تر از آن بود که او را تحت تأثیر قرار دهد». (نقل از کتاب «دیانت بهائی منشأ الهی دارد»)

۲ - گوستاولوبن طبیب، روان‌شناس، جامعه‌شناس، فیلسوف و نویسنده مشهور فرانسوی (۱۸۴۱ - ۱۹۲۱) در کتاب «آراء و عقاید» شرحی باین مضمون می‌نویسد که در تبریز يك بابی مشهور را گرفتند. در میدان شهر هرچه کردند که لعن نماید تا کشته نشود، نکرد. تجار واسطه شدند و از

او خواستند که يك کلمه تبری کند، ننمود. تهدیدش کردند که اگر تبری نکند فرزندش را می‌کشند، بر زمین خوابید و گفت روی سینه پدرش بکشید. فرزندش را آوردند که شهید کنند پسر بزرگتری که ۱۴ ساله بود از میان جمعیت دوید و اصرار نمود که من فرزند ارشد و بزرگترم و این حق من است. . . (بعد هر دو فرزند و آن شخص بایی را کشتند).  
 ایضا می‌نویسد که يك بایی را واژگون آویزان کردند و او در حالی که جان می‌داد می‌گفت آیا راضی هستی از من ای مولای من.

حضرت ولی امرالله در *God Passes By* قطعاتی از نظریات و شهادت‌های نویسندگان غربی را ذکر می‌فرمایند:

۲ - رنان می‌نویسد: هزاران نفس با شوق و شعف بی‌پایان در سبیل حضرت باب به‌جانفشانی پرداختند.

۴ - براون می‌نویسد: یکی از مظاهر درخشنده ایمان و حرارت و جانبازی و شجاعت طلوع دیانت بایی است. روح تمسک و ایقان و تجرد و عرفان که بر بابیان حکم فرماست بدرجه‌ای نافذ و مؤثر است که هر فردی را تحت تاثیر خویش قرار می‌دهد. دیانتی که ممکن است روزی در بین ادیان عظیمه عالم مقام شامخ و ممتازی را احراز نماید.

(نقل از جلد اول کتاب قرن بدیع)

۵ - پروفیسور ج. دارمشتتر می‌نویسد: دیانت بایی که در فاصله‌ای کمتر از پنج‌سال خطه ایران را من اقصاها الی اقصاها فرا گرفت و در سال ۱۸۵۲ میلادی آن سرزمین را

به خون شهدای خویش ریتان ساخت اینک بکمال وقار و اتقان  
رو به ترقی و تعالی است. (نقل از جلد اول کتاب قرن بدیع)

۶ - لرد کرزن می نویسد: در صفحات تاریخ بابی که  
به خون شهدای آن رنگین شده داستان های شگفت انگیزی از  
مراتب خلوص و جانبازی این طائفه موجود است که مایه جلوه  
و عظمت آن می باشد. . . بدیهی است تعالیمی که چنین روح  
فداکاری و انقطاع در پیروان خویش برانگیزد و بدین پایه از  
ثبات و علو همت مبعوث نماید از هر جهت عظیم و شایان  
تقدیر است. (نقل از جلد اول کتاب قرن بدیع)

۷ - کنت دو گوینو می نویسد: باید اذعان نمایم که  
اگر در اروپا حزبی مانند حزب بابی بآن درجه از ایمان و  
حرارت و انجذاب و استقامت و خلوص و محبت نسبت بابناء  
انسان و ایجاد خوف و رعب در صدور دشمنان و بالاخره  
عشق و علاقه شدید در هدایت طالبان و موفقیتشان در جلب  
نفوس از طبقات مختلفه و مقامات متنوعه کثیره، مشاهده  
می نمودم بلا تردید عقیده مند می شدم که در مدت قلیل قدرت  
و اختیار بدست چنین طائفه که صاحب این گونه ملکات و  
فضائل عالیه هستند خواهد افتاد و عصای سلطه و اقتدار  
حقیقیه به آن قوم تعلق خواهد گرفت.

(نقل از جلد اول کتاب قرن بدیع)

۸ - ایضا واتسن مؤلف کتاب تاریخ قاجار می نویسد:  
در مقام مقایسه، متابعین باب را از پیروان محمد (ص)  
می توان مؤمن تر دانست. در روزگار صباوت، این مذهب بیش

از آغاز مسیحیت شایع و منتشر گشت.

(نقل از دیانت بهانی منشأ الهی دارد)

۹ - سر فرانسیس یانگ‌هازیند Sir Francis Edward

Younghusband (۱۸۶۲ - ۱۹۴۲) در باره حضرت باب

می‌نویسد: ... بقدرت نافذ او هزاران نفر از فقراء و اغنیاء و

عالم و غیرعالم و پیر و جوان به‌جانبازی و فداکاری و تحمل

هرگونه جور و جفا و شکنجه و عذاب تن در داده و بنهایت

صبر و سکون مظلوم وارده را می‌پذیرفتند. (نقل از چند بحث امری)

۱۰ - عباس‌قلی‌خان لاریجانی یکی از سرداران دولتی

در طبرسی که جناب ملاحسین را با گلوله شهید نمود در

طهران دو سال بعد از واقعه در مجلسی در حضور شاهزاده

احمد میرزا حکایاتی از واقعه قلعه شیخ طبرسی تعریف

می‌کند که در کتاب ظهور الحق درج گردیده‌است. از جمله

می‌گوید «ای شاهزاده والاتبار من چه گویم و طریق بیان

چگونه پویم که داستانی بغایت ژرف و شگفت است. آنان که

واقعه کربلا و شهادت امام شهید را شنیده و آن منظره

رقت‌خیز و معاملات و حالات سید مظلومان را با گروه اشقیاء

طالبند که برای‌العین ببینند بایستی در قلعه طبرسی باشند

تا عین آن منظره را مشاهده نمایند بلکه احوال و احوال

طبرسی بدرجه‌ای بود که حوادث نینوا را فراموش ساخت

چه که ملاحسین بشرویه و احبابش مانند سیدالشهداء و

اصحابش حاضر و مهتای فدا شدند و من و سپاهم با تیغ و

تفنگ مهتای محاربه و جنگ ایشان بودیم ... نزد ملاحسین و

اصحابش کشتن و کشته شدن يك صورت داشت. نمی دانم جماعت بابیه چه دیده و چه فهمیده اند که به نوع مسابقت با شادمانی و عشرت به میدان قتال می شتافتند و سر موئی خوف و بیم نداشتند. سمندروار گرد تفنگ آتش بار می گردیدند گوئی تیغ تیز و خنجر خون ریز را وسیله نجات ابدی و حیات سرمدی می شمردند. . . با وجود گرسنگی و فقدان ماکول و مشروب و عدم آسایش که ایشان را بغایت ضعف و ناتوانی رساند گویا هنگام محاربه روح و توانائی جدید در قوالبشان دمیده می گشت و بدرجه ای جرات و جسارت می یافتند که عقول اولی الالباب از درك آن عاجز است ... »

\* اینها و دهها مشابه آنها شهادت های غیر بهائی ها در باره عظمت ایمان بابی ها و درجه تاثیر آیات شریعت بیان در مؤمنان است و عمداً فقط از اقوال آنان استشهاد گردید زیرا:

خوشر آن باشد که سر دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران

و الا شما احباء الله از حماسه های طبرسی و زنجان و نیریز و یزد و طهران و خراسان و اصفهان و دیگر شهرهای ایران باخبرید ... سبحان الله چقدر از شهدا در میدان فدا رقصیدند و چقدر از ایشان شیرینی شهادت بین مردم تقسیم کردند، چقدر از ایشان از میرغضب رجای تقدّم در شهادت

نمودند و چقدر از ایشان به جلاَد قوت قلب دادند، چقدر از ایشان دست قاتل بوسیدند و اشعار عاشقانه خواندند و جمیع به شهادت حقّ " سر دادند و کلمه نالایقه بر زبان نراندند ".  
 مثل زیبایشان " انیس " گردید که در میدان فدا سر بر سینه مولای معبود نهاد تا اول سر او هدف گلوله‌ها گردد.

خودِ معشوق این اولیاء، حضرت نقطه اولی و ربّ اعلی که هزاران عاشق خدا به ساحت فدا فرستاد، شخصاً این میدان را سرداری فرمود و سینه را هدف صدها گلوله نمود و ذاتِ اقدسِ اطهرِ امنعِ ارفعِ اعظمِ اعلاّی خویش و قوای عظیمه شریعت مقدّس بیان و اجلّه مؤمنان و کبار بابیان و فحول اصحاب و نخبه احباب خود را کلاً فدا و نثار بقیّة الله، محبوب ابهی، موعود ادیان، مقصود عالمیان، معبود جهانیان و معشوق روحانی اهل ایمان، حضرت بهاء الله جلّ اسمه الاعلی فرمود، بطوری که بعد از ظهور حضرت بهاء الله دیگر دینی بنام بابی یا شریعتی بنام بیان عملاً باقی نماند جز بسیاری از احکام آن دیانت مانند اجازه تنزیل، تحدید مَهر، حقوق الله، تَرثُص، رحم بر حیوان، حرمت حمل سلاح و تخویف ناس، حرمت توبه نزد اشخاص، حرمت صعود بر منابر، حرمت دل آزاری ... نهی از نماز جماعت جز در صلوة میت و غیره که در کتاب مستطاب اقدس وارد و جزء احکام شریعت بهائی قرار گرفت. یعنی دیگر نه از پیروان جانباز و مؤمنان فداکار حضرتش، فردی، و نه از تأثیرات محیرالعقول آثار الهیّه اش ادامه‌ای ملاحظه شد و کلّ محو یا داخل در شریعت اعظم

ابهی گردید مگر تاریخ بی نظیر و حماسه حمراء و سرگذشت بی همتای آن شریعت اعلی که جاودانی شد و بهتر و بیشتر از هر واقعه تاریخ درخشید و مرکوز در اذهان یاران و محفوظ در قلوب عاشقان و مثبتوت در آثار نویسندگان و مسطور در کتب مورخان گردید. عالم عشق هم پرنغمه شد و مطرب عشاق هم پرنوا. فدا رمز بقا گردید و نیستی دلیل هستی گشت. جهان خاک تابناک شد و عالم افلاک روشن از ارواح پاک . . .

این داستان مفصل است و ناتمام، و این قصه، حکایت عشق جاویدان و بی پایان . . . آنچه عرض شد اشاره بود.

زین قصه هفت گنبد افلاک پُر صداست  
 کوتاه نظر ببین که سخن مختصر گرفت

ریاض قدیمی

بهار ۱۴۴ بدیع - کانادا

<< فهرست بعضی از مآخذ و منابع >>

- ۱ - ایقان (از حضرت بهاء الله).
- ۲ - بیان و بعضی دیگر از آثار مبارکه حضرت اعلی.
- ۳ - قرآن کریم.
- ۴ - انجیل (عهد جدید).
- ۵ - تورات (عهد عتیق).
- ۶ - مائده آسمانی، نُه جلد (از آثار مبارکه حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله) - (تنظیم جناب اشراق خاوری).
- ۷ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ۸ جلد.
- ۸ - مقاله شخصی سیاح (از حضرت عبدالبهاء).
- ۹ - کتاب قرن بدیع ۴ جلد (ترجمه اثر مبارک حضرت ولی امرالله God Passes By) (بوسیله جناب نصرالله مودت).
- ۱۰ - آراء و عقاید (دکتر گوستاو لوبون).
- ۱۱ - اسرارالآثار (جناب فاضل مازندرانی).
- ۱۲ - اسرار ربانی (جناب اشراق خاوری).
- ۱۳ - Bahá'u'lláh (ایادی معظم امرالله جناب بالیوزی).
- ۱۴ - The Báb (ایادی معظم امرالله جناب بالیوزی).
- ۱۵ - The Bábí and Bahá'í Religions (1844-1944) (جناب دکتر موژان مؤمن).
- ۱۶ - تاریخ سمندر (جناب شیخ کاظم سمندر).
- ۱۷ - تقویم تاریخ امر (جناب اشراق خاوری).



- ۱۸ - چند بحث امری (ایادی معظم امرا اللہ جناب فروتن).
- ۱۹ - خاندان افنان (جناب محمد علی فیضی).
- ۲۰ - دیانت بھائی منشأ الہی دارد (جناب دکتر م. مشرفزادہ).
- ۲۱ - ریحق مختوم ۲ جلد (جناب اشراق خاوری).
- ۲۲ - رسالہ ایام تسعہ (جناب اشراق خاوری).
- ۲۳ - رھبران و رھروان (جناب فاضل مازندرانی).
- ۲۴ - سید رسل حضرت محمد، اسلام و مذاہب آن  
(ریاض قدیمی).
- ۲۵ - ظہور الحق ۲ جلد (جناب فاضل مازندرانی).
- ۲۶ - قاموس ایقان ۴ جلد (جناب اشراق خاوری).
- ۲۷ - گنج شایگان (جناب اشراق خاوری).
- ۲۸ - لثالی درخشان (جناب محمد علی فیضی).
- ۲۹ - مسیحیت و مذاہب آن (ریاض قدیمی).
- ۳۰ - مطالع الانوار (جناب نبیل زرنندی).

## چند تالیف آموزشی دیگر از همین مؤلف:

- \* کتاب «جمال ابھی حضرت بهاء اللہ جلّ اسمہ الاعلیٰ»  
(طبع ثانی در کانادا)
- \* «گلزار تعالیم بهائی» حاوی ۱۰۵۰ نصّ در باره ۱۲۰ موضوع  
(طبع آلمان)
- \* «نبذهای از نصوص مبارکه در باره خصائل اهل بهاء و  
فرائض اصحاب شور» (طبع ثانی در کانادا)
- \* «جزوه تاریخ ادیان» (طبع ثانی در کانادا)
- \* «دو هزار لغت» (طبع‌های مکرر در ایران)
- \* «شش هزار لغت» بمعیت جناب احسان‌الله همت  
(طبع ثانی در آلمان)
- \* «فرهنگ لغات منتخبه» یا ۱۹ هزار لغت  
(طبع ثانی در کانادا)
- \* کتاب «سید رسل حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن»  
(طبع کانادا)
- \* کتاب «حضرت روح عیسی بن مریم، مسیحیت و مذاهب آن»  
(طبع کانادا)

KING OF THE MESSENGERS  
THE BAB  
THE LORD, THE MOST EXALTED

---

DR. RIAZ K. GHADIMI

Second Printing 1993

© Copyright 1987 Dr. Riaz K. Ghadimi  
*Printed by* UNIVERSITY OF TORONTO PRESS